

چگونه جنبش اعتراضی را

به انقلاب تبدیل کنیم؟



کورش عرفانی

- آبان ۱۴۰۱ -

روایت - ۲ -

فهرست مطالب:

- پیشگفتار
- قیامی که شانس پیروزی دارد
- جنبش کنونی و سیر حرکت آن
- آیا این انقلاب دهه‌ی هشتادی هاست؟
- از اعتراض تا انقلاب
- نیاز ضروری جنبش به سازماندهی و رهبری
- یک صد انگیزه برای شرکت در جنبش اعتراضی
- نقشه‌ی راه جنبش: از حالا تا پیروزی



کوروش عرفانی

جنبش انتفاضی

مهر ۱۴۰۱

پیشگفتار:

هر حرکت اجتماعی برای تغییر جامعه در قالب یک «فرایند» انجام می‌شود. هر فرایندی نیز مراحل متعددی دارد و عبور از هر یک از آنها زمان می‌طلبد. جنبش اعتراضی مردم ایران که به دنبال قتل جنایتکارانه‌ی ایراندخت مهسا (ژینا) امینی آغاز شده است می‌رود تا به صورت یک روند اعتراض گری گسترده جلو برود و ایجادگر یک تغییر مهم در کشور باشد.

این تغییر اما نمی‌تواند به صورت خودکار، حتمی و خود به خودی به سرانجامی روشن و مطلوب برسد. چنین امری نیازمند آگاهی و اراده‌ی کنشگران شرکت کننده در جنبش است. آنها باید حرکت را مدیریت کرده و از مراحل مختلف عبور کنند تا به نتیجه برسد. برای این منظور نیازمند آن هستیم که یک تفکیک بین «جنبش اعتراضی» و «جنبش انقلابی» قائل شویم. جنبش اعتراضی برای اعتراض به یک امر و نفی آن است: از یک جا شروع می‌شود، بعد ادامه می‌یابد، سپس گسترش پیدا می‌کند و در نهایت ثبت می‌شود.

از زمانی که جنبش اعتراضی ثبت شد شناس این به وجود می‌آید که باز براساس عقل و اراده‌ی تغییر طلبان، و نه به طور خودجوش، به یک جنبش انقلابی تبدیل شود. جنبش انقلابی قادر است که با تکیه بر دست آوردهای جنبش اعتراضی، مجموعه‌های کوچک و بزرگ اعتراض گر را ساماندهی کرده و به اعتراض سراسری دامن بزند، اعتصابات را سازماندهی می‌کند و سپس، با ترکیب اعتراضات و اعتصابات سراسری، قیام براندازی را تدارک بینند.

این جنبش انقلابی است که رژیم حاکم را سرنگون می‌کند، برای آن جایگزین تدارک می‌بیند و بعد از جایگزینی، اقدام به تغییرات اساسی در کشور می‌کند. و فقط در این صورت است که صحبت از انقلاب می‌کنیم.

جزوه‌ی حاضر حاوی مقالاتی است که از همان روزهای اول جنبش تهیه و انتشار یافته است و این جا به صورت یک جا در قالب یک جزو عرضه می‌شود. این جزو از این جا به بعد به صورت مرتب و با پیشرفت حرکت تکمیل شده و به صورت به روز شده با شماره‌های جدید روایت خود منتشر می‌شود. امید است که مجموعه‌ی این دانسته‌ها بتواند به مدیریت هر چه بهتر جنبش و عبور از چالش‌های بسیار سختی که پیش رو دارد موثر باشد.#

قیامی که شانس پیروزی دارد

۱۴۰۱ شهریور

حرکتی که به دنبال جنایت هولناک رژیم و قتل ایراندخت، مهسا (ژینا) امینی آغاز شده است خبر از یک بستر اجتماعی آماده برای اعتراض گری می‌دهد. جامعه‌ای انباشته از خشم ناشی از سرکوبگری، حجاب اجباری، فقر، گرسنگی، تورم، گرانی، بی‌نانی، بی‌آبی و بی‌آیندگی مطلق. چنین بستری آماده است از هر فرصتی برای اعتراض استفاده کند.

اینک اما تلاش باید بر آن متمرکز باشد که حرکت اعتراضی را تبدیل به یک جنبش موثر و موفق کنیم. برای این منظور چند شرط بدیهی لازم است:

(۱) اعتراضات ادامه‌یابد.

(۲) اعتراضات گسترش‌یابد.

(۳) اعتراضات در سراسر کشور به هم پیوند بخورد.

(۴) از دل ادامه و توسعه‌ی اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات سراسری و هماهنگ شکل گیرد.

(۵) خواست‌های مشخصی با تعیین اولتیماتوم شکل گرفته و تا آخر به پیش رود.

این به زبانی ساده، مراحل تاکتیکی یک روند استراتژیک است که می‌تواند مورد نظر همه‌ی فعالان سیاسی و اجتماعی داخل و خارج از کشور قرار گیرد. در این میان، برخی باز مسئله‌ی ضرورت وجود ساختار رهبری و سازماندهی را مطرح خواهند کرد. اگر تا به حال اصرار بوده است که باید این ساختار باشد تا این روند طی شود، می‌توان اندیشید که این روند باید طی شود تا ساختار شکل گیرد.

هر نیرویی که بتواند بهتر و مفیدتر با آن چه در خیابان‌های شهرهای سراسر کشور می‌گذرد پیوند بیابد شانس بالاتری برای تبدیل شدن به نیروی جایگزین خواهد داشت و این قرار هم نیست فقط یک نیرو باشد. به هر روی، واقعیت صحنه قواعد خود را دیگته خواهد کرد نه این که قواعد ساخته‌ی ذهن ما بتواند واقعیت را به کام خود کشد.

تمرکز خود را در شرایط کنونی روی مبارزه بگذاریم: تداوم، گسترش، سراسری شدن. موضوعات دیگر به تدریج روشن و تعیین تکلیف خواهد شد. تلاش کنیم جنبش اعتراضی را به جنبش تغییر تبدیل کنیم.

رژیم به آخر عمر رسیده است و منتظر گورکنان خویش، یعنی مردمی شجاع و آگاه است.#

چنپش کنوئی و سیر حرکت آن

۱ مهر ۱۴۰۱

رژیم‌ها می‌بایست دست کم یکی از این سه چیز را برای تامین بقای خود داشته باشند: مشروعيت، کارآمدی، اقتدار. در کشورهای دمکراتیک هر سه موجود، با هم مرتبط و مکمل هستند. در کشورهای نیمه/شبه دمکراتیک عنصر نخست غایب یا کم است مانند چین و سنگاپور. در مورد کشورهای استبدادی اما فقط سومی مورد نظر است. البته هستند دیکتاتوری‌هایی که به واسطه‌ی داشتن درجه‌ای از کارآمدی در برخی از حوزه‌ها شانس دوام بیشتری دارند، مانند کره‌ی شمالی و کارآیی بالا در حوزه‌ی تسليحات و اتمی.

رژیم جمهوری اسلامی در عمر ۴۳ ساله‌ی خود نخستین مورد را در کمتر از ده سال بعد از انقلاب و دومین مورد را در همان ۲۰ سال اول از دست داد. از آن پس، با تکیه بر دستگاه‌های امنیتی و شبه نظامی و انتظامی و سرکوبگر با قتل و کشتار و جناحت و زندان و شکنجه و ترور امثال آن بقايش را تامین کرده است.

اما در شهریور ۱۴۰۱ اتفاق تازه‌ای شکل گرفته و آن این که انباشت خشم و نارضایتی مردم، به دلیل وضعیت کلی فاجعه بار کشور، به حد غیر قابل تحمل رسیده و جمعیتی را به خیابان آورده است که دیگر از این رکن اصلی نظام، یعنی قدرت سرکوب آن، ترس و واهمه‌ی مورد انتظار رژیم را ندارد. اگر این امر به اثبات رسیده و تحکیم شود تنها پایه‌ی باقیمانده‌ی برای سرپا ماندن موقت رژیم هم فرومی‌ریزد. این یک احتمال است که در روزهای آینده مورد راستی آزمایی قرار خواهد گرفت، هنوز آن جا نیستیم، یا بهتر است بگوییم، در شروع آن هستیم.

ویژگی حرکت جدید

خصوصیت حرکتی که در زمان نگارش این مطلب در ششمين روز حیات خود است، ضرباًهنج بالای آن است. حرکت از همان ابتدا با درجه‌ای از تهاجم نسبت به دستگاه سرکوب و نمادهای رژیم آغاز شده که در قیام‌های گذشته کم سابقه بوده است. بدیهی است که این ضرباًهنج بالا به دلیل شدت خود نمی‌تواند برای مدت زیادی ادامه یابد: نه برای مردم تامین هر روزه‌ی این درجه از رادیکالیزم در یک بازه‌ی طولانی ممکن است، نه برای رژیم تحمل آن.

پس، جنیش به طور طبیعی به سوی یک از این دو حالت به پیش خواهد رفت:

- یا ضرباًهنج خویش را کاهش می‌دهد تا وارد یک حیات دراز مدت شود،
- یا ضرباًهنج را آن قدر بالا می‌برد که کار را یکسره کند.

در حالت اول، یعنی کاهش ریتم فعلی، چه به صورت خودجوش از جانب معترضین باشد و چه به واسطه‌ی سرکوب شدید و بالا بردن هزینه از سوی حکومت، این خطر وجود دارد که حرکت کنوئی رنگ ببازد و رو به خاموشی رود. این نکته‌ای است که رژیم می‌داند و به همین خاطر در تدارک آن خواهد بود؛ از آن سوی، فعالان کف خیابان هم باید این نکته را بدانند و دست به انتخاب‌هایی مهم و سرنوشت ساز بزنند.

در حالت دوم اما، با افزایش ریتم تهاجمی حرکت، هم ممکن است جنبش از طریق یک قیام گسترده‌ی رادیکال آخوندها را از حکومت پایین بکشد و هم ممکن است با خونین ترین سرکوب تاریخ سیاسی ایران مواجه شده و در این صورت، امکان هر سناریویی در آینده، از جمله جنگ مسلح‌انهای توده‌ای علیه رژیم، پدید می‌آید.

پس در مجموع سه سرنوشت در انتظار جنبش کنونی است:

۱. کاهش ریتم و محو و خاموشی آن

۲. افزایش ریتم آن و سرنگون سازی رژیم

۳. افزایش ریتم و مواجهه با سرکوب خونین و بروز رویاوری مسلح‌انهای به عنوان نتیجه‌ی آن

و خامت اوضاع به حدی است که حالت چهارم یعنی کاهش ریتم و تبدیل شدن به یک جنبش مدنی متعارف در درازمدت قابل تصور نیست. در میان این سه حالت بالا می‌بینیم که سناریوی مطلوب، در جهت منافع ملی مردم ایران، مورد دوم است، یعنی پیشبرد جنبش با ریتم کنونی و رساندن آن به یک ضرباًهنج قویتر برای تمام کردن کار نظام آخوندی. اما برای این منظور، جنبش باید نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد.

نقاط قوت جنبش اعتراضی کنونی

• رادیکالیزم و تهاجم گری و عوض کردن جبهه‌ی ترس

• تداوم و عدم انقطاع، از زمان شروع تا به حال (روز ششم)

• گسترش میان شهرها در درون استان‌ها و در سطح کشوری در تمامی استان‌ها

• تحرک و قدرت عملیاتی قابل توجه معتبرضین برای خنثی سازی دستگاه سرکوب

نقاط ضعف و کمبودهای جنبش

• نبود شعار واحد: هنوز شعار مشترکی که پیوند ساز باشد شکل نگرفته است.

• نبود استراتژی روشن: هنوز تعریف روشنی از هدفی که حرکت می‌خواهد به آن دست یابد جا نیافتاده است.

• نبود رهبری متمرکز: هنوز یک رهبری مشخص و تعریف شده برای حرکت قابل شناسایی نیست.

چه برخوردهای داشته باشیم؟

پیش از این که به ارائه‌ی راهکاری برای پیشبرد جنبش بپردازیم باید نوع برخورد با آن را انتخاب کنیم. سه نوع برخورد قابل تصور است:

۱) برخورد حداکثرگرا عنوان می‌کند که جنبش برای موفقیت خود باید تمامی کمبودها را برطرف کرده و فقط در صورت کسب بهترین شرایط است که به پیروزی می‌رسد.

۲) برخورد حداقل گرا می‌گوید جنبش همین طور که می‌بینیم خوب است و نیاز به فعالیت هدفمند خاصی ندارد؛ خودش جلو می‌رود و کار را تمام می‌کند.

۳) برخورد واقع گرا که مطرح می‌کند جنبش باید ضروریات را داشته باشد اما اصراری بر کسب آن چه ضروری نیست نداشته باشیم.

به نظر می‌رسد که برخورد اولی بسیار کمال گرا، ایده‌آلیستی و ناکارآمد است، دومی زیادی خوشبینانه، دل بزرگانه و توام با خطر برای آینده‌ی جنبش است؛ شاید، برخورد سوم، که می‌خواهد دست کم ضرورت‌های حیاتی جنبش را تدارک ببیند بدون آن که در پی کمال مطلوب نظری باشد، مناسب ترین برای شرایط فعلی باشد.

ضرورت‌های پیروزی جنبش چه هستند؟

چند مورد است که برخی از آنها کمابیش تامین شده یا در حال شکل گیری است و برخی دیگر نیاز به کار بیشتر دارد.

۱) جنبش باید بداند چه چیزی را نمی‌خواهد: به نظر می‌رسد که این امر روشن است، معتبرضیین «کل نظام آخوندی» را نمی‌خواهد.

۲) باید بداند چه چیزی می‌خواهد: این مورد هم به طور کلی روشن است، «آزادی و نان و رفاه» را. در همین حد خوب است.

۳) باید بداند چگونه آن چه را که نمی‌خواهد از سر راه بردارد: این نکته نیز به طور عمومی برایش روشن است و می‌داند که باید درنهایت تمامی مراکز مهم حکومتی را تسخیر، بدنه‌ی فعال نیروهای سرکوبگر راتار و مار و سران اصلی نظام را دستگیر کند. در همین حد کافی است.

۴) باید بداند اجرا و پیاده کردن آن چه را که می‌خواهد (آزادی و نان و رفاه) به دست که بسپارد. این نکته هنوز خیلی واضح و متعین نیست، اما می‌تواند به تدریج روشن شود. قرار نیست جایگزین رژیم تنها یک جریان منحصر به فرد باشد، هر چند که ممکن است به طور طبیعی یک نیروی اصلی کارآمد دست بالا را پیدا کند. در بطن حرکت و در پیوند با آن، این جایگزین بروز خواهد کرد.

به این ترتیب می‌بینیم که وضعیت عمومی جنبش نه آن قدر اطمینان بخش است که خیالمن از حالا از بابت پیروزی و کامیابی آن راحت باشد، نه آن قدر نا مطمئن که بخواهیم به شدت نگران یا نالمید باشیم. در یک شرایط بینابین هستیم که هر روز و هر ساعت که می‌گذرد در نوسان و تحول است و می‌تواند به پیروزی، که سرنگونی رژیم پلید آخوندی باشد، نزدیک تر شویم و یا از آن قدری دورتر شویم. در این میان از یاد نبریم که نکته‌ی مهم، گرایش عمومی (trend) است که به سوی «تغییر شرایط» به پیش می‌رود؛ رژیمی که قادر به سرکوب نیست و مردمی که قادر به تحمل سرکوب نیستند، این فرمول تغییر است.

در چنین شرایطی چگونه می‌توانیم به جنبش کمک کنیم؟

برای این که حرکت اعتراضی کنونی به وضعیت بهتر با مسیر مطمئن تر بررسد می‌توانیم

۱) تلاش کنیم جنبش کنونی ادامه یابد.

۲) تلاش کنیم جنبش کنونی گسترش یابد.

۳) تلاش کنیم با هماهنگی و شبکه سازی به سوی حرکت‌های سراسری و ملی برویم.

۴) در تدارک نبرد نهایی برای خلع قدرت باشیم.

۵) به تدریج موضوع جایگزین و رهبری را جدیتر و پخته تر دنبال کنیم به نحوی که وقتی نبرد نهایی مردم با رژیم استبدادی کلید خورد، مجموعه‌های آماده عمل در عرصه‌ی جایگزینی داشته باشیم.

جان کلام این که جنبش اعتراضی کنونی پتانسیل تبدیل شدن به جنبش تغییرساز آینده را دارد اگر آن را رصد کنیم، به جوانب مختلف آن بپردازیم و در رفع اشکالات و کمبودهای آن و تقویت نقاط قوتی مثل انرژی وحدت بخش آن در سراسر ایران بپردازیم. اگر باور کنیم که فصل تغییر رسیده است، فصل تغییر رسیده است. زن زندگی آزادی شعاری مناسب برای این مقطع از حرکت در قالب یک برخورد واقع گرایانه است. این بار موققیت نزدیک است. انتخاب با ماست. #

آیا این انقلاب دهه‌های هشتادی هاست؟

۱۴۰۱ ه

تفاوت‌های حرکت اعتراضی کنونی با خیزش‌های قبلی توجه بسیاری را نسبت به چرایی آن جلب کرده است. یکی از توضیحات این است که در خیابان است - و به عنوان «دهه‌ی هشتادی» شناخته می‌شود در یک دنیای ذهنی-اجتماعی متفاوت زیسته و میزید.

ویژگی‌های روانشناسی و جامعه شناختی این نسل آن را از تمامی نسل‌های قبلی متمایز می‌کند. می‌گویند "چیزی برای از دست دادن ندارد"، چرا؟ چون چیزی به دست نیاورده است که از دست دهد. آن چه دیده سرکوب و سکون و سرخوردگی بوده و از مجموع آن سهمی و سرمایه‌ای جز خشم خود ندارد که تحويل جامعه دهد.

شخاص معروفی است که به نام NEET یا «Not in Employment, Education or Training» شناخته شده است و بیانگر جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ای است که نه در حال تحصیلند (ترک تحصیل کرده اند) نه مشغول مهارت آموزی و نه در جایی مشغول به کار هستند. این میزان در برخی از کشورهای پیشرفته زیر ۵ درصد و در ایران تا سه سال پیش معادل ۳۰ درصد بوده است؛ در برخی از استان‌ها این رقم نزدیک به ۵۰ درصد است.

این جوانان همان هایی هستند که در قیام‌های ۹۶ و ۹۸ اولین آثار کلافگی و نالمیدی خود را نشان داده بودند و اینک در ۱۴۰۱ با شمار بیشتر، سرخوردگی و خشم عمیق تر باز می‌گردند. از این پس، این نسل با توجه به وحامت هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی کشور پرشمارتر و نالمید تر شده و به صورت رادیکال تر ظاهر خواهد شد.

این خشم امروز در قالب جنبشی بروز کرده است که آستانه‌ی تحمل نظام و جامعه را همزمان به چالش می‌طلبد و هیچ یک از این دو قادر به درک و مهار طغيان این نسل نیستند. رژیم، سودای سرکوب آنها را دارد، بی خبر از آن که آنها زایده‌ی منطق سرکوب هستند، سرکوب بیشتر تهاجم بیشتر آنها را به دنبال می‌آورد؛ جامعه نیز نمی‌تواند آنها را به آرامش و افعال و ادارد چون آنها بدیختی خود را محصول همین آرامش و افعال والدین محافظه کار و ترسوی خویش می‌دانند.

این نسل بر آنست که با قبول خطر و پرداخت هزینه‌ی آن راهی تازه برای خویش بگشاید، این‌ها بی‌آیندگانی هستند که با به خطر انداختن جان خویش، آینده‌ی خود را از دست نمی‌دهند، آینده‌ای به دست می‌آورند. آنها می‌روند آن چه را که دولت و جامعه به زبان خوش به آنان نداده با زور بازستانند و به این ترتیب ثابت کنند که مانند نسل‌های قبلی، اهل انتظار و افعال نبوده و ترجیح می‌دهند با انتخاب سخت خود در میدان اعتراض بمیرند تا فردایی به سیاهی امروز خویش نداشته باشند.

از نسلی سخن می‌گوییم که برای تغییر رنگ سیاه تحجر و اسلام حاکم حاضر است آن را با رنگ سرخ خون بیاراید؛ یا خون خود یا خون آنان که او از ایشان متنفر است؛ این نسل دیگر حاضر به تمکین و قبول سکوت جهنمی زور مداری مذهبی نیست.

این نسلی است که شجاعت را از خانواده یا مدرسه نیاموخته، اما ظرفیت آموختن ترس را هم ندارد، بنابراین، بدون پرورشی اسپارتی، نترس بار آمده است و حاضر است که با خطرپذیری بالا این شجاعت «طبیعی» خود را مورد

بهره برداری قرار دهد. هرگونه حرکتی را که به او رضایت دهد بدون محاسبهٔ خطر آن به اجرا در می‌آورد چون اصل برایش عرض زندگی است نه طول آن.

از نسلی می‌گوییم که امروز با به دست گرفتن خیابان، از یک سو تمامی نسل‌های ترسو قبلی را به خانه‌ها و پشت درها و پنجره‌ها هل داده و از سوی دیگر، حاکمیت و نمادهای آن را از اعمال اقتدار مبتنی بر ترس و هراس بر فضای اجتماعی محروم ساخته است. او مکان عمومی را به اشغال در می‌آورد و با آن، آن می‌کند که می‌خواهد تا یادآور شود که هیچ چیز به عنوان نmad نظم اجتماعی برایش قدسی ندارد. او آمده است که بساط ملالت آور یک جامعه‌ی درجازده و یک نظام ایستارا به هم ریزد.

بچه‌های این نسل، برخلاف برادران و خواهران بزرگتر و والدینشان، حداقل گرا نیستند، چرا که از طریق ابزارهای مدرن ارتباطی با حداکثرها آشنا شده و آن را می‌خواهند. هر آن چه را که مانع آنها در دستیابی به این حداکثر است طرد و رد می‌کنند و از عزت چیان کردن فقر و نداری پرهیز دارند. آنها برخلاف نسل‌های قبل، اهل قضا و قدر و تسلیم نیستند. خدایشان در آسمان نیست، در کف خیابان است.

این نسل محرومیت را در زندگی مفلوکانه‌ی پدران و مادران و نزدیکان و همسایگان خود دیده، آن را با شادی و رفاه سایر ملت‌های جهان مقایسه کرده و سعی دارد که با زیر سوال بردن فلاکت فراگیر شده در کشورش، دریچه‌ای به جهان پویا و مدرن و آزاد باز کند. البته که برای این منظور نظام حاکم از او بهایی بالا می‌طلبد، اما چون عبور از جان و زندگی برایش آسان است، هر قیمتی را برای این منظور پذیراست. یکی از آنها به ماموری که می‌خواست با تهدید او را از اعتراض بازدارد گفته بود: "من دو بار می‌خواسته‌ام خودکشی کنم".

آری، از نسلی می‌گوییم که از دل خرابه‌های یک اقتصاد ویران، یک جامعه از هم پاشیده، یک فرهنگ نازا و خرافی و یک سیاست استبدادگرای فاسد به بار آمده، اما اینک، به مثابه فرانکیشن می‌خواهد همه‌ی این سازندگان خود را از میان برد.

اگر از آنها بپرسید که «چه می‌خواهید» شاید نتوانند تصویر روشنی از آن به دست دهنده، اما خوب می‌دانند که «چه نمی‌خواهند» و مهم این است که تا زمانی که آن چه نمی‌خواهد را از پای درنیاورده‌اند، از پای نمی‌نشینند. این عاقبت سختی برای آخوند و پاسدار نوید می‌دهد.

این نسل انقلابی است، اما با معنای یک انقلاب بازتعریف شده، نه نوع پنجاه و هفتی که برایش بدینه به ارمغان آورده. به همین دلیل، در جستجوی هدفی است که هنوز نمی‌شناسد، اما بسیاری از هدف‌هایی را که نمی‌خواهد می‌شناسد.

این نسلی است که خط‌کشی‌های فکری و رفتاری واضحی با بزرگترها دارد و همه‌ی آنها را به نوعی همدست ناخواسته‌ی یکدیگر در به وجود آوردن فضای افسرده و کسل کننده و بی چشم انداز زندگیش می‌بینند. به همین دلیل، آینده برای او از طرد گذشته بیرون می‌آید. نه حوصله‌ی رویاپردازی نوستالژیک سینه چاکان پهلوی را دارد و نه تحمل شور انقلابی عموهای سیبیلوی مو سفید خود را. او چیز دیگری می‌خواهد که هنوز نمی‌داند چیست اما می‌داند که چه نیست.

وقتی شعار می‌دهد «تا انقلاب نکردیم به خونه برنگردیم» به انقلابی گری سنتی از جنس حکومتی و یا از گونه‌ی ضد حکومتی اشاره ندارد، در جستجوی مدینه فاضله‌های هرگز اجرا نشده از یک سو و رژیم انقلابی مبتنی بر اسلام و اجنه از سوی دیگر نیست. انقلاب برای او در سترسی آزاد و شکوفا شدن در جهانی است که حرف اولش را پول درآوردن، و سفر و خوش بودن و استارلینک و «مایلی سایروس» و تیک تاک می‌زنند.

این نسلی است که تصمیم دارد در حسرت زندگی کردن نمیرد و برای این منظور حاضر است برای پایان دادن به حسرت زندگی بمیرد. او دیگر منظر کسی نیست که زندگیش را تغییر دهد، خود مسئولیت تغییر را بر عهده گرفته

است. مثل نسل‌های متوهه قبلى خود به دنبال منجی اصلاح طلب یا روح شاد پیرمردی که هفتاد سال پیش دفن شده نیست، او می‌خواهد لحظه را، همین حالا را در تمامیت خود زندگی کند. برای همین وقتی روسی از سرش بر می‌کند آن را بر آتش می‌افکند تا تمام تحجری را که بر وی تحمیل شده بسوزاند. در آن لحظه او نیک می‌داند که آزاد است و طعم آزادی وی را به خیابان باز می‌گرداند. وی منجی‌اش را در آینه می‌بیند نه در جلوی تلویزیون‌ها و مشغول تماشای مستندهای قلابی ساخته‌ی «من و تو».

در این نسل، به جای مرد سالاری، دخترسالاری است اما نه به معنای برتری جویی، بلکه به معنای واقع گرایی: دختران ستمدیده شجاع‌تر از پسران ستمدیده هستند. آنها برای تجربه کردن روابط مدرن میان دختر و پسر منتظر تغییر جامعه نشده‌اند، این نوع روابط را در زیر پوست جامعه تجربه کرده و اینک برای استقرار آن در جامعه می‌جنگند. با سنت مخالفتی ندارند اما مزاحمت و اجبار آن را تحمل نمی‌کنند.

چنین نسلی دیگر پدیده‌های فسیلی مانند آخوند و پاسدار و نعلین و عبا و ریش و کربلا و جن‌شناسی و مداعی را بر نمی‌تابد؛ نسلی است که می‌خواهد خوش بپوشد، خوش بنوشد، خوش بگردد، خوش باشد و خوش زیست کند و البته آگاه است که در یک نظام سرتاپا ضد شادی برای کسب این خوشی‌ها باید خون دهد و خون بزید. می‌خواهد جوانی کند چرا که می‌داند شاید عمرش به پیری نرسد. آنها ترس را به سخره گرفته‌اند چون دیده‌اند که به واسطه‌ی ترس بوده که زنگیشان به مسخره گرفته شده است.

به خوبی از همین ابتدای ماجرا می‌بینیم که چگونه این نسل جنبشی به راه انداخته که از کلیشه‌های خاک گرفته‌ی ذهن تمام نسل‌های محافظه کار و ترس زده‌ی قبل گریز می‌زند و بسیاری از تشخیص‌ها و سفارش‌ها و نسخه‌ی پیچی‌های آنها را پوچ از آب در می‌آورد. نه رژیم با الگوهای سنتی سرکوبگری قادر به خفه کردن آنهاست و نه اپوزیسیون با راه حل‌های لایتفر خود قادر به استقرار هژمونی خویش بر حرکت آنان. آنها بدون آن که چار افراط‌شوند از نسل‌های قبل متفاوتند. مدرنیته را از میان کتاب بیرون نکشیده‌اند، آن را در خفا و از دریچه‌ی وسایل ارتباطی فن آوری نوین میان خود زندگی کرده‌اند و حالا می‌خواهند موانع علنی سازی آن را از سر راه ببردارند: ارجاع، استبداد،...

با وجود این سطحی گرایی که ممکن است گرایش‌های این نسل را به «شبه مدرنیته» شبیه سازد، اما وقتی عمیق می‌نگریم می‌بینیم که آن چه جوهره‌ی مدرنیته است را به خوبی در خود دارد و آن عبارت است از ارجحیت دادن سوژه یا همان نقش محوری فرد در تبیین جهان. جوانان و نوجوانان این نسل می‌خواهند که در تعیین شکل و محتوای زندگی‌شان نقش اصلی را داشته باشند، آنها نمی‌خواهند چنان چه مذهب و سنت و استبداد ایجاب می‌کند یک ولی فقیه یا آخوند یا کس دیگری جز خودشان به آنها درس زندگی را دیکته کند. می‌خواهند که مشق سرنوشت خود را آن گونه که می‌خواهند بنویسند و این اصل قرار گرفتن نقش «فرد» در تبیین و تعیین زندگی، جوهری ترین پدیده‌ی مدرنیته است که آنها دارند. از دل این باور پایه‌ای است که تمام مظاهر دیگر مدرنیته مانند آزادی، دمکراسی، قانون سالاری، حقوق بشر، حقوق مدنی، امنیت فرد در قبال قدرت و غیره بیرون می‌آید.

آنها تحولی اجتماعی را کلید زده‌اند که با بلوغ خود خواهان پیدایش تحول سیاسی متناسب با آن هستند. اگر در این امر جدی باشند می‌توانند از دل آن یک انقلاب بیرون کشند. به عبارت دیگر، اگر عمق، گستره و ریشه‌های واقعیت اجتماعی نوگرای «دهه‌ی هشتادی» در حد کافی باشد، این نسل، نه چندان دور و دیر، گذر تاریخی ایران از جامعه‌ی بسته‌ی کنونی به یک جامعه‌ی باز را ناگزیر می‌سازد. به این ترتیب یا جامعه باید به بازتعریف «نظم اجتماعی» تن در دهد و یا آنها بی‌نظمی را با شجاعت و بی‌باکی خویش بر کل جامعه تحمیل می‌کنند. باز می‌رسیم به گفته‌ی معروف ویکتور هوگو که «هیچ چیز فویتر از ایده‌ای که زمانش فرا رسیده باشد نیست». اگر در این چارچوب، انقلاب به معنای فرا رسیدن زمان استقرار درک مدرن بر هستی تاریخی ایران باشد، هیچ چیز از بروز و پیروزی آن جلوگیری نخواهد کرد. #

از اعتراض تا انقلاب

۱۴۰۱ مهر ۱۵

خیزشی که به دنبال مرگ جنایتکارانه‌ی ایراندخت مهسا امینی شد اینک در سومین هفته از عمر خود به یک «جنبش اعتراضی» تبدیل شده است. برخی از شعارها در طول این مدت تلاش دارند که آن را به عنوان یک «انقلاب» معرفی کنند: «تا انقلاب نکردیم، به خونه بزنگردیم» و یا «این دیگه اعتراض نیست، شروع انقلاب است». هم چنین بسیاری از روزنامه‌نگاران، مفسران و تحلیلگران در اظهار نظرهای خود پیرامون این جنبش از واژه‌ی انقلاب بهره برده و یا تایید می‌کنند که این جنبش اعتراضی یک «انقلاب» یا «آغاز یک انقلاب» است.

البته وقتی به صحنه‌های دلاوری و مبارزه‌ی جانانه‌ی زنان و جوانان و نوجوانان ایرانی در این بیست روز می‌نگریم جای تردید نمی‌ماند که پدیده‌ای مهم، ریشه دار و جدی در حال شکل گیری است، با این وجود این بار باید بسیار هوشیارانه و هوشمندانه برخورد کنیم تا یگانه شناس باقیمانده برای نجات ایران را از دست ندهیم. به همین خاطر، در این نوشتار به برخی از نکات فنی در این باره می‌پردازیم تا در ورای برداشت‌های احساسی و یا تقریبی خود، شاخص‌های دقیق تری برای سنجش خصلت انقلابی جنبش کنونی داشته باشیم. این نکات از منطق ریاضی یا دگماتیک پیروی نمی‌کنند، مطابقی هستند برخاسته از تجربیات تدوین شده‌ی تاریخی که می‌توانند به عنوان یک راهنمای کلی در اختیار ما باشند. ما در اینجا وجوه کلی و نظری سه مقوله‌ی «جنبش اعتراضی»، «جنبش انقلابی» و «انقلاب» را به بررسی می‌کشیم.

جنبش اعتراضی

. هر «جنبش اعتراضی» به طور جبری به یک «جنبش انقلابی» تبدیل نمی‌شود.

. یک جنبش اعتراضی می‌تواند به یک جنبش انقلابی تبدیل شود، اما نه به طور خودکار و حتمی، بلکه به صورت فکر شده و ارادی.

. تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی از یک سو تابع برخی اصول عمومی و از سویی، حاصل اتفاقات، نوآوری‌ها و آفرینش خاص بازیگران خود است.

. جنبش اعتراضی تنها پس از بلوغ و به ثمر رسیدن می‌تواند به «جنبش انقلابی» تبدیل شود.

. برای تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی باید مراحل چهارگانه‌ای طی شود: (۱) شروع، (۲) ادامه، (۳) گسترش، (۴) ثبتیت.

. جنبش اعتراضی ممکن است با «تصادف» شروع شود اما تصادفی ادامه نمی‌یابد.

. جنبش اعتراضی اگر نتواند خود را «استمرار» بخشد به عنوان یک خیزش گذرا خاموش می‌شود.

. جنبش اعتراضی اگر نتواند بعد از استمرار، خود را «گسترش» دهد به عنوان یک خیزش محو می‌شود.

. جنبش اعتراضی اگر نتواند بعد از استمرار و گسترش، خود را «ثبتیت» کند به عنوان یک خیزش خاموش می‌شود.

- . در صورت تامین چهار شرط فوق (شروع، استمرار، گسترش، ثبیت)، یک جنبش اعترافی قادر است به «جنبش انقلابی» تبدیل شود.
- . برای تبدیل به جنبش انقلابی، برخی ویژگی‌های جنبش اعترافی می‌باشد به تدریج تغییر کند:

 - . جنبش اعترافی می‌تواند طیف متنوعی از طبقات و اقسام اجتماعی را شامل شود.
 - . جنبش انقلابی نیاز به طیف همگون تری از طبقات اجتماعی دارد.
 - . شاخص سنی می‌تواند بدنی یک جنبش اعترافی را توصیف کند.
 - . جنبش انقلابی برای بدنی اصلی خویش نیاز به شاخص اجتماعی دارد نه جمعیتی.
 - . جنبش اعترافی و جنبش انقلابی هر دو به مدیریت و سازماندهی نیاز دارند اما به شکل‌ها و درجات متفاوت.
 - . جنبش اعترافی نیاز به سازماندهی مرکز ندارد.
 - . جنبش انقلابی نیاز به سازماندهی مرکز دارد.
 - . جنبش اعترافی می‌تواند هر شعاری را پیش‌گیرد و مطرح کند.
 - . جنبش انقلابی باید یک شعار هدفمند داشته باشد.
 - . در جنبش اعترافی هر لایه‌ی ناراضی جامعه می‌تواند در بطن یا در حاشیه‌ی آن حضور داشته باشد.
 - . در جنبش انقلابی اما لایه‌هایی از جامعه که خواهان تغییرات اساسی هستند حضور دارند.
 - . جنبش اعترافی می‌تواند شعار تغییر رژیم را به عنوان خواست مطرح کند.
 - . جنبش انقلابی شعار تغییر رژیم را به عنوان پروژه مطرح می‌کند.
 - . جنبش اعترافی درگیر تعیین نیروی جایگزین رژیم نیست.
 - . جنبش انقلابی مسئولیت تعیین نیروی جایگزین رژیمی که می‌خواهد پایین بکشد را بر عهده دارد.
 - . جنبش اعترافی به حداقلی از سازماندهی و از نوع غیر مرکز نیاز دارد تا به پیروزی برسد.
 - . جنبش انقلابی به حداقل سازماندهی و از نوع مرکز نیاز دارد تا به هدفش دست یابد.
 - . جنبش اعترافی نیاز به رهبر و رهبری مرکز ندارد، خرده رهبرها کارش را راه می‌اندازند.
 - . جنبش انقلابی نیاز به رهبر و رهبری مرکز دارد.
 - . جنبش اعترافی در ورای شعارهای کلی، نیازی به تدقیق آن چه برای بعد از براندازی رژیم می‌خواهد ندارد.
 - . جنبش انقلابی باید برنامه‌ای مشخص برای آن چه می‌خواهد بعد از این رژیم صورت بخشد داشته باشد.

پس، با طی این روند و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها، جنبش اعترافی می‌تواند از چهار مرحله‌ی خویش (شروع، استمرار، گسترش و ثبیت) عبور کند و در نهایت، در اوج موفقیت، در مرحله‌ی «ثبتیت»، آماده می‌شود که به سوی یک جنبش انقلابی برود.

جنبش انقلابی

- . جنبش انقلابی با طی دو مرحله‌ی اصلی صورت می‌گیرد: ۱) مبارزه برای پایین کشیدن رژیم حاکم، ۲) استقرار رژیم جایگزین.
- . برای این منظور جنبش انقلابی باید دو کار را به طور موازی پیش برد: ۱) تضعیف تدریجی قدرت حاکم تا مرز پایین کشیدن آن، ۲) تقویت تدریجی و آماده سازی جایگزین.

عدم موفقیت در هر یک از این دو سبب می شود جنبش انقلابی به مقصد نرسد:
اگر جنبش انقلابی جایگزین تدارک ببیند اما نتواند رژیم حاکم را به سقوط بکشاند درجا زده و فرو می ریزد.
(سوریه)

اگر جنبش انقلابی رژیم حاکم را به سقوط بکشاند اما جایگزین آماده نداشته باشد به آشوب و جنگ داخلی می گراید. (لیبی، یمن)

برای تضعیف حاکمیت موجود و سرنگونی رژیم حاکم هر جنبش انقلابی باید سه کار کند: ۱) با دستگاه سرکوب مقابله کند تا خاموش نشود. ۲) رژیم را از دسترسی به منابعی که آن را سرپا نگه داشته اند محروم سازد. ۳) حرکت را به تاکتیک تهاجم فزاینده به پیش برد.

برای تقویت و آماده سازی جایگزین هر جنبشی باید سه کار کند: ۱) معلوم کند چه چیزی به عنوان جامعه مطلوب می خواهد. ۲) معلوم کند که چه نیروی سیاسی می تواند مسئولیت تحقق این جامعه می مطلوب را بر عهده گیرد. ۳) به دنبال معرفی و تقویت همه جانبه‌ی آن نیرو باشد تا آماده‌ی جایگزینی شود.

تبديل جنبش انقلابی به انقلاب

تبديل جنبش انقلابی به انقلاب منوط به دو چیز است: ۱) بستر عمومی جامعه باید ضرورت یک دگرگونی بزرگ ساختاری را ایجاد کند. ۲) بازیگران جنبش انقلابی باید برای پاسخگویی به این ضرورت آگاه و آماده باشند.

اگر ضرورت تغییر بنیادین در جامعه حاضر باشد، تلاش بازیگران جنبش انقلابی برای تبدیل آن به انقلاب می تواند به نتیجه برسد.

اگر این ضرورت به صورت مادی موجود نباشد، تلاش بازیگران می تواند برخی تغییرات را به وجود آورد اما انقلاب نیست.

از آن سوی، اگر بستر تغییر اساسی آماده باشد و بازیگران اجتماعی دچار خطای ارزیابی شوند و تصمیم قاطع برای تبدیل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی را اتخاذ نکنند، بدیهی است که در ادامه، انقلاب روی نمی دهد؛

این خطأ در تصمیم بازیگران ممکن است در دو چیز آشکار شود: یا نمی تواند رژیم حاکم را سرنگون کند، یا اگر سرنگون کرد نمی تواند تغییر بنیادین پیدا آورد.

وقتی جنبشی دارای بستر اجتماعی لازم باشد، بازیگران در انتخاب خود و برای تامین شرایط انقلاب، باید «همه»‌ی گزینه‌ها را مد نظر داشته باشند. در غیر این صورت، با قراردادن شرط‌های کاذب و دست و پاگیر برای حرکت و پیشبرد آن، شانس موفقیت جنبش انقلابی را از میان می بردند.

هر جنبش انقلابی یک نیروی اصلی دارد که نقش موثر حرکت را ایفاء می کند. این نیرو با در نظر گرفتن همگونگی اجتماعی و طبقاتی لازم، می تواند یک قشر سنی-جمعیتی باشد و یا یک قشر و لایه صنفی.

در کنار این نیروی اصلی و به واسطه‌ی حضور مداوم و هزینه‌پرداز آن، برخی دیگر از لایه‌های جامعه به تدریج وارد صحنه شده و با این بدنی اصلی جنبش انقلابی همکاری، همراهی و همیاری می کنند.

جنبش انقلابی به واسطه‌ی «کیفیت نیروی اصلی» و «کمیت نیروی تکمیلی» خود می تواند نیروی اجرایی کافی برای پیاده کردن پروژه‌ی انقلاب را پیدا کند.

رهبری جنبش انقلابی در این میان آن مرجعی است که «بدنه‌ی اصلی» می پذیرد و تبلیغ می کند و «نیروی تکمیلی» جنبش آن را تایید و دنبال می کند.

. جنبش انقلابی برای طی مراحل خود نیاز دارد به ۱) یک تشکیلات که هدایت مبارزات مردم در قالب اعتراضات و اعتصابات را بر عهده داشته باشد. ۲) طرح و نقشه برای تدارک هجوم نهایی برای برای خلع قدرت. ۳) برنامه ریزی لازم برای بر عهده گرفتن مدیریت دوران گذار بعد از پایین کشیدن رژیم.

. با آغاز دوران گذار، جنبش انقلابی به وظیفه‌ی آخر خود می‌رسد که عبارت است از دگرگون ساختن بنیادین جامعه از طریق رژیم جایگزین.

. اگر جنبش انقلابی بعد از قرار دادن رژیم جدید به تغییرات اساسی منجر شود از «انقلاب» نام می‌بریم.

. پس حتی جنبش انقلابی بعد از تسخیر قدرت سیاسی هنوز یک انقلاب نیست.

انقلاب:

. جنبش انقلابی برای تبدیل شدن به یک «انقلاب» باید سه کار را صورت بخشد: ۱) رژیم حاکم را پایین بکشد. ۲) رژیم جدیدی جایگزین آن کند. ۳) از طریق رژیم جدید تغییرات بنیادین در جامعه پدید آورد.

. انقلاب عبارت است از شکل دادن یک گذر سیاسی ضروری برای یک گذر اجتماعی از قبل شکل گرفته. وقتی یک بخش عده از جامعه به سوی یک فکر و باور حرکت کرده و آن را در خود درونی می‌کند، نظام سیاسی نمی‌تواند برای مدتی طولانی بسیار متفاوت از آن عمل کند و در یک جایی می‌باشد میان این دو انطباق صورت گیرد. نبود این انطباق است که معادل تضاد می‌باشد و باید سرانجام از طریق یک انقلاب حل شود تا مجموعه (جامعه) همگون و هماهنگ شود.

. انقلاب عبارت است از یک جنبش اجتماعی که قدرت سیاسی ناهمانگ با تحول اجتماعی را جایگزین می‌کند تا این طریق دست به تغییرات بنیادین بزند.

. اگر جنبش انقلابی فقط قدرت سیاسی را جایگزین کند اما تغییرات اساسی صورت نبخشد، انقلاب نیست؛

. اگر هم بخواهد تغییرات بنیادین را بدون جایگزینی قدرت سیاسی دنبال کند جنبش انقلابی نیست.

**

نکاتی که در بالا مطرح شد یک دستگاه نظری است که با آن می‌توانیم به قرائت و تحلیل بسیاری از نکات موردی، وقایع و رویدادهای جنبش اعتراضی کنونی در ایران بپردازیم. به واسطه‌ی این سیستم تحلیلی می‌توانیم بینیم «جنبس اعتراضی» تا چه حد شناس تبدیل شدن به یک «جنبس انقلابی» و پس از آن، به یک «انقلاب» را دارد، کمبودها و نقاط ضعف آن را شناسایی کرد و به یافتن راهکار و راه حل پرداخت.

به نظر می‌رسد توان بالقوه‌ی بسیار خوبی در جامعه‌ی ایرانی ذخیره شده که اگر در طی حرکت کنونی مردم ایران، هوشمندانه مورد نظر و استقاده قرار گیرند، می‌توانیم از طریق آن ۱) «جنبس اعتراضی» فعلی را پیش برده و به ۲) در نقطه‌ی مناسب آن را به یک «جنبس انقلابی» بدل سازیم و ۳) از طریق این جنبش یک «انقلاب» برمی‌پردازیم. فراموش نکنیم که آن چه امروز یک انقلاب را ضروری ساخته است پاسخ به مشکلات و بحران‌هایی است که کمترین امیدی نیست بالا به آن بپردازد و به همین دلیل، این پایین است که مسئولیت آن را بر عهده گرفته است. رژیم‌ها رفتی اند، اما ملت‌ها می‌مانند، رژیم می‌داند که رفتی است و به همین خاطر به فردای ایران نمی‌اندیشد و ملت می‌داند که ماندنی است و آن سرزمنی همه چیز اوست، پس می‌خواهد که آن را نجات دهد. این عملیات تاریخی نجات در یک بستر بسته‌ی سیاسی، رنگ و بوی انقلاب به خود می‌گیرد، انقلابی که در ورای نجات ایران زمین، شاهد تحقق آرمان‌های نهفته در شعار زیبای «زن، زندگی، آزادی» است و تبلور مادی آن عبارت خواهد بود از یک ایران آزاد و آباد. شدنی است اگر بخواهیم. انتخاب با ماست. #

نیاز خسروی جنبش به سازماندهی و رهبری

۱۴۰۱ مهر ۲۲

جنبش اعتراضی در ایران در چهارمین هفته‌ی خود به سر می‌برد. مثل هر پدیده‌ی انسانی-اجتماعی دیگری این جنبش نیز ترکیبی است از احساسات و عقلانیت. مهم در این میان نسبت هر یک به دیگری در مسیر حرکت و تحول آن است. بارقه‌ی احساسی در این جنبش در ابتدا بسیار بالا بود، چرا که آغاز قضیه‌ی از مرگ فجیع ایراندخت مهسا امینی، یک دختر جوان بیگناه بود که از نگاه آدمخواران اسلامی دو جرم داشت: انسان بودن و زن بودن.

این احساسات شور و پاک، تبدیل به موتور اولیه برای شروع جنبش شد. از آن موقع ۲۷ روز می‌گذرد و اینک ما در آستانه‌ی یک ماهگی این حرکت هستیم. در طی این مدت ضرورت تغییر تناسب میان احساس و عقل مطرح شده است و به همین خاطر باید پیوسته تلاش کنیم تا ضمن حفظ انگیزه‌ی احساسی این حرکت -که با جنایت‌های دیگری مانند قتل فجیع نیکاشاکری توسط رژیم آدمخوار تقویت شده است- هر چه بیشتر به وجه عقلانی جنبش بپردازیم تا تداوم، گسترش و پیروزی آن را تامین و تضمین نماییم.

نکاتی که در زیر می‌آید در این راستاست و امید است مورد توجه فعالان جنبش قرار گیرد. هر یک از ما می‌توانیم در تکمیل و انتقال این نکات و پخش آنها در رسانه‌ها و فضای مجازی کوشباشیم تا به گوش کنشگران و فعالان اصلی جنبش برسد.

جنبش اعتراضی باید قادر باشد با ابتکارهای مختلف خود به دو چیز دست یابد: وارد ساختن نیروهای اجتماعی جدید به صحنه و هر چه مشخص تر کردن خواسته‌های خود. مورد نخست سبب تقویت و ماندگاری جنبش می‌شود و مورد دوم مسیر حرکت و تحول آن به سوی یک هدف مشخص را تامین می‌کند.

جنبش اعتراضی باید از تکرار و فرسوده سازی نیروهای خود به واسطه‌ی هزینه‌ی بالای سرکوب و عدم مشاهده‌ی پیشرفت پرهیز کند. تکرار آن چه انجام شده است برای یک جنبش امر خوبی نیست، در هر حرکت مشابه، مانند فراخوان‌ها، باید خصلت برداشتن یک گام به جلو احساس شود تا تاثیر خود را داشته باشد و حس پیش روی و نزدیک شدن به پیروزی را بدهد در غیر این صورت، به عنوان درجاتی تعبیر شده و سبب تضعیف روحیه می‌شود.

مثال: در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر سال ۱۳۵۷ دو راهپیمایی بزرگ در تهران صورت گرفت و تمامی اسناد و شواهد حکایت از آن دارد که راهپیمایی روز عاشورا «بسیار گستردگر و باشکوهتر از راهپیمایی روز تاسوعا بود»^۱. می‌بینیم که به فاصله‌ی فقط یک روز، یک حرکت مشابه در مکان مشترک، دو حجم متقاولت از مردم را به خیابان می‌آورد و سرنوشت انقلاب را مُهر می‌کند. تا قبل از آن بزرگترین تجمع در انقلاب راهپیمایی عید فطر ۱۳۵۷ بود که در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برگزار شده بود و از حیث شمار بسیار کمتر از راهپیمایی تاسوعا در ۱۹ آذر بود.

جنبش کنونی نیز می‌بایست در تدارک حرکت‌هایی باشد که هر یک باید، به طور منطقی و برای حفظ اثرگذاری جمعی، از اقدام قبلی قویتر و گسترده‌تر باشد. تنها در این صورت است که می‌توان خصلت فزاینده و پیش برنده‌ی

جنبشه را حفظ کرد، آن را وسیع تر، اعتمادبخش تر و قویتر جلوه داد و به سرانجام رساند. از ورود به یک روند نمایشی-فرسایشی بپرهیزیم چون می‌تواند هزینه را نزد شرکت کنندگان خود آنقدر بالا ببرد که سبب ریزش نیرویی شود.

پرسش این است که چگونه می‌توان چنین کرد. این جاست که می‌بینیم به انتهای موثر بودن ایده‌های «جنبشه بدون رهبر»، «جنبشه بدون سر» و «بدون سازماندهی مرکز» می‌رسیم. «موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی»، وابسته به رژیم، در مورد راهپیمایی عید فطر سال ۱۳۵۷ می‌نویسد: «بعد از اقامه نماز، نمازگزاران در حرکتی از پیش طراحی شده، اقدام به راهپیمایی به طرف مرکز شهر کردند. رهبری این تظاهرات را روحانیت مبارز تهران به عهده داشت». ² (تاكیدها از نگارنده است).

در حالی که بسیاری در شرایط کنونی نبود رهبری مرکز را یک مزیت برای جنبشه اعتراضی می‌دانند نباید به نتایج منفی آن بی‌اعتناء بود و با یک درک احساسی نسبت به موضوع به آن نگاه کرد. برخی، به طور مثال، با نوعی ذوق زدگی غیر حرفة‌ای نسبت به امکانات اینترنتی و شبکه‌های مجازی، آنها را تا حد جایگزین شدن برای یک رهبری سنتی ارتقاء می‌بخشند. بسیاری از این افراد، باور به اهمیت شبکه‌های مجازی را از کتاب و مقاله و برخی رگزارش‌ها به عاریت گرفته‌اند و خود در عمل با محدودیت‌ها و دشواری‌های کار با آن آشنایی عملی ندارند. این اما یک خوش‌بینی کاذب است که بخش عمده‌ای از آن به واسطه‌ی قطع اینترنت، کند بودن سرعت آن، کنترل دولتی اینترنت و بعضی به خاطر انتخاب گزینشی رسانه‌های ماهواره‌ای در انعکاس دادن آن چه در فضای مجازی انتشار می‌یابد، اعتبار و جدیت خود را از دست می‌دهد. شبکه‌های مجازی ابزار مبارزه هستند و نه خود مبارزه. مبارزه همچنان نیاز به هدف، استراتژی، سازماندهی و رهبری دارد. این کاملاً صحیح است که هر جنبشه این عوامل را به فراخور واقعیت‌ها، چالش‌ها و ظرفیت‌های خوبیش تعیین و تعریف می‌کند اما معافیت از آنها جنبشه را به یک شیر بی‌یال و دم اشکم تبدیل خواهد ساخت.

افرادی که از «رهبری جمعی»، «رهبری سورایی»، «رهبری مجازی» و «هرکس رهبری» صحبت می‌کنند عامدانه یا ناآگاهانه خود را از مسئولیت سنگین ضرورت شکل دهی به یک جریان سازمانده و رهبری کننده معاف می‌کنند و با انداختن توپ این مسئولیت به میدان جوانانی که جز یک تلفن تحت کنترل با اینترنت قطع شده چیزی در دست ندارند، سازماندهی و هدایت گری کلان جنبشه را به موجودی خیالی به اسم رهبری جمعی و هدایت مجازی و اینترنتی و امثال آن حواله می‌دهند. منطق آنها در این باره «یا شانس و یا اقبال» و «روش آزمایش و خط» است و این نوعی قمار با سرنوشت جنبشه است.

صد البته حساسیت روانی جامعه و به ویژه نسل جوان نسبت به واژه‌ی «رهبر» و «رهبری» را باید درک کرد. سی سال است که این دو واژه با تعفن عاممه به سری به اسم خامنه‌ای گره خورده است، اما این مارگزیدگی نباید سبب هراس از ریسمان ضروری برای نجات جنبشه شود. این تنفر را باید در سر جا و مورد خود قرار داد و به پدیده‌ی رهبری جنبشه به عنوان یک نیاز فنی که دارای اهمیت کارکرده است نگاه کرد. کنترل احساسات تنفر برانگیز در قبال این کلمات باید تحت مهار عقلانیت مدیریت گرا قرار گیرد.

نگارنده بر این باورست که این ذات جهان شمول کار جمعی است که سازماندهی و رهبری می‌طلبند ویژگی خاص سنت تاریخ سیاسی ایرانی. امروز هم می‌بینیم که حتی در دمکراتیک ترین کشورها هرگونه تحرك سیاسی-انتخاباتی بر اساس دو اصل ساده و بدیهی سازماندهی و رهبری صورت می‌گیرد. تجربه‌ی سرنوشت‌های نامعین و نامعلوم شبه انقلاب‌های بهار عربی به خوبی گویای آن است که هرگونه اغراق و افراطی در زمینه‌ی جایگزینی ضرورت سازماندهی و رهبری با کارکردهای نامتعین ابزارهای مجازی در عمل به شکست می‌انجامد. به هم چنین است هر

گونه تلاش برای اتکای صرف بر رهبری افقی و با بهره برداری از شبکه های مجازی مانند «فوروم اجتماعی» (Social Forum) در سطح بین المللی، «اشغال وال استریت» (Occupy Wall Street) در آمریکا و «جلیقه زردها» (Jilets Jaunes) در فرانسه.

بر این باورم که خلاقیت و نوآوری می تواند «قسمتی» از کمبود یک تشكیل سازمانده و رهبری کننده را برای جنبش حل کند، اما نه تمامی آن را. به طور مثال، ابتکار تظاهرات محله محور و یا فراخوان های پراکنده ای جوانان در محلات. اما این ابتکارها جنبش را در مسیر طولانی خود تا مرحله ای به پیش می برد، از یک مقطعی، هر یک از کنشگران با واقعیت لخت و عریان ضرورت «تبديل جنبش اعتراضی به جنبش انقلابی»³ مواجه می شود. از یاد نبریم که

. جنبش اعتراضی رژیم پایین نمی کشد، جنبش انقلابی رژیم سرنگون می کند.

. جنبش اعتراضی جایگزین نمی سازد، جنبش انقلابی تدارک جایگزین را می بیند.

بنابراین، اگر این دو نوع جنبش را به اشتباه به جای یکدیگر بگیریم محاکوم به شکست هستیم. البته بسیاری از ابتکارها و خلافت بازیگران کف خیابان و این سوی و آن سوی در چارچوب «جنبش اعتراضی» میسر و موثر و معنادار است: شعارنویسی روی دیوارها، پاره کردن عکس خمینی و خامنه ای، به آتش کشیدن بانرهای سران رژیم، شعار دادن از پشت بام ها و پشت پنجره ها، خواندن سرود و شعار در خیابان ها و کلاس و دانشگاه ها، فرستادن بادکنک های حاوی شعارها به آسمان، برداشتن روسربی از سر به نشانه ای مخالفت با حجاب اجباری، غذاخوری دانشگاه ها را به صورت دخترانه-پسرانه درآوردن و دهها ژست و اقدام ارزشمند دیگر در راستای اعتراض.

اما اگر قرار است که شعار «آخوند باید گم بشه» تحقق یابد و بساط حکومت آخوندی جمع شود، نیاز است که به سوی یک «جنبش انقلابی» به معنای متدالوی کلمه برویم. جنبش اعتراضی می تواند «مطالبه ای انقلابی» داشته باشد اما آن چه مهم است، «کنش انقلابی» است و آن نیست مگر تلاش برای تدارک عملی پایین کشیدن رژیم و آماده سازی آلترناتیو سیاسی برای جایگزینی آن.

پایین کشیدن یک رژیم نیازمند اقداماتی است مانند:

. راهپیمایی های بزرگ میلیونی برای دادن اولتیماتوم به رژیم

. اعتضابات سراسری برای فلجه کردن اقتصاد و قطع منابع مالی و مادی رژیم

. تدارک قیام براندازی برای تصرف مراکز قدرت و دستگیری سران نظام

بنابراین برایمان روش باشد که :

. هیچ جنبش اعتراضی قادر به انجام کار جنبش انقلابی نیست.

. هیچ جنبش انقلابی هم البته بدون جنبش اعتراضی شکل نمی گیرد.

اما آن چه یک جنبش اعتراضی را به یک جنبش انقلابی تبدیل می کند وجود یک اراده ای سازمانده و رهبری کننده است که در قالب یک تشكیل شبکه وار، مراکز متعدد تلاش و شکل های مختلف کنشگری جنبش اعتراضی را از حالت پراکنده ای خود به سوی نوعی همبستگی محتواهی و پیوند کارکردی هدایت می کند و از دل آن دو امر لازم برای سرنگون سازی رژیم حاکم را بیرون می کشد: اعتضابات سراسری و اعتضابات سراسری.

شاید برخی بگویند که این جریان سازماندهی و رهبری کننده به تدریج شکل خواهد گرفت و نباید در مورد آن بیش از حد از همین حالا که جنبش اعترافی فقط در چهارمین هفته‌ی خود است نگران بود. نگارنده با این نظر به صورت مشروط موافق است: درست است که روند تبدیل جنبش اعترافی به جنبش انقلابی زمان می‌برد، اما دو نکته برای تحقق آن نباید فراموش شود:

(۱) این روند را نمی‌توان به دست شناس و تصادف سپرد، چون ممکن است غفلت سبب ضعف تدریجی و خاموشی جنبش شود.

(۲) برای تحقق این تبدیل باید به طور مشخص، هدفمند و اراده مند روی آن کار کرد و برای آن، یک جریان سازمانده و رهبری کننده به وجود آورد.

به عبارت دیگر، باید با موضوع فعل و دقیق عمل کنیم نه منفعل و منتظر. برای این که بتوان این جریان سازمانده و رهبری کننده را به وجود آورد نخست باید به ضرورت حتمی آن باور آورد و بعد مسئولیت‌های فردی یا جمعی و تشکیلاتی خود را در این رابطه پذیرا و وارد عمل شد. هر فرد یا تشکل ایرانی که خود را دخیل در این جنبش می‌داند باید از خویش بپرسد که چگونه می‌خواهد و می‌تواند به طور موثر و عملی در روند ضروری و حساس تبدیل جنبش اعترافی به جنبش انقلابی مشارکت کند.

در پایان دو مثال معروف را با هم ترکیب کنیم: «هنر نزد ایرانیان است و بس» و «نیازی به اختراع دوباره‌ی چرخ نیست». حاصل چیزی نخواهد بود جز پرهیز جدی از اصرار بیهوده بر منحصر به فردسازی روندی که بارها و بارها در تاریخ سیاسی و اجتماعی بشر تجربه و امتحان شده و حاصل کار به صورت مدون و تعریف شده در اختیار ماست. راز پیروزی ما در واقع گرایی است. هیچ ایرادی ندارد که اصل جهان شمول ضرورت تبدیل جنبش اعترافی به جنبش انقلابی و استقرار سازماندهی و رهبری در آن را با ابتکار و نوآوری و خلاقیت ایرانی خود انجام دهیم، اما باید انجام دهیم.#

یک صد انگیزه برای شرکت در جنبش اعتراضی

۱۴۰۱ مهر ۲۹

بسیاری از ایرانیان در طول یک ماه و چند روز گذشته هنوز با تردید نسبت به جنبش اعتراضی و آینده‌ی آن می‌نگردند. شاید یکی از بهترین روش‌های ایجاد انگیزه در آنان این است که تصویری از ایران مقاومتی که به واسطه‌ی پیروزی این حرکت و عبور از سد جمهوری اسلامی خواهیم داشت ارائه دهیم.

در این نوشتار نگارنده از دید خویش چنین ایرانی را در قالب صد امر متفاوت و بهبود مشخص وضعیت و شرایط در آینده ارائه داده است. بدیهی است که احتمال و اعتبار تحقق آن چه در این جا می‌آید در قالب این نوشتار به طور صرف بر اساس باورها و آرزوهای نویسنده است و آن چه در واقعیت روی خواهد داد حاصل عقل و اراده‌ی جمعی ایرانیان خواهد بود. اما هدف در اینجا به طور صرف زایش انگیزه برای خروج از انفعال و شرکت در جنبشی است که ایران را به واقعیتی نو تبدیل خواهد کرد.

**

۱. به فردایی فکر کنید که در آن آبی که می‌نوشید آلوده به مواد بیماری زا و گل آلود و سرطان زا نیست، بلکه سالم و تصفیه شده است.
۲. به فردایی بیاندیشید که در آن هوایی که تنفس می‌کنید آلوده به ریزگردها و مواد شیمیایی سرطان زای بنزین‌های غیر استاندارد نیست.
۳. به فردایی بیاندیشید که اینترنت پرسرعت و ارزان و بدون کمترین فیلترینگ و محدودیت در اختیار شماست.
۴. به فردایی بیاندیشید که در آن خیابان‌ها انباسته از ترافیک مرگبار، وقت کش و خسته کننده نیست و عبور و مرور به طور روان و عادی انجام می‌شود.
۵. به فردایی بیاندیشید که در آن مطبوعات بدون سانسور و آزاد بوده و می‌توانند هر آن چه را که برای خوبشخی و سعادت مردم لازم می‌دانند منتشر کنند.
۶. به فردایی بیاندیشید که تمامی ابزارهای شبکه‌های مجازی در دسترس ایرانیان بوده و هیچ گونه محدودیتی در این زمینه نخواهد بود
۷. به فردایی بیاندیشید که در آن منابع آبی کشور به طور عقلانی و علمی مدیریت شده و از هدر دادن آن و سوء استفاده از آن برای مواردی که به نفع فعالیت‌های کشاورزی یا صنعتی خصوصی‌هاست پرهیز می‌شود.
۸. به فردایی بیاندیشید که در آن در بهترین دانشگاه‌های خاورمیانه و به تدریج جهان درس می‌خوانید و هزاران هزار دانشجو از سراسر جهان آرزو می‌کنند بتوانند در دانشگاه‌های ایران درس بخوانند.
۹. به فردایی بیاندیشید که در آن تمامی دروس مزخرف و بی معنا و بی محتوا حذف شده و جای آن را برنامه‌های درسی پر محتوا و مناسب با نیازهای جامعه پر کرده است..

۱۰. به فردایی بیاندیشید که در آن مدارس کشور مجهز به بهترین تجهیزات و امکانات آموزشی با بهترین معلم‌ها و قویترین محتوای به روز شده‌ی درسی برای دانش آموزان است.
۱۱. به فردایی بیاندیشید که به بازسازی منابع آبی زیرزمینی خود پرداخته‌ایم و با صرفه‌جویی و ابتکارات علمی و نوآورانه آن را به حد استانداردهای بالای جهانی رسانده‌ایم.
۱۲. به فردایی بیاندیشید که از طریق کشاورزی علمی مانند سیستم آبیاری قطره‌ای مصرف آب را به حداقل رسانده و با استفاده از انتخاب‌های بهینه، بیشترین صرفه‌جویی در مصرف آب و بهره‌برداری از خاک‌ها را دنبال می‌کنیم.
۱۳. به فردایی بیاندیشید که مشکل مسکن را حل کرده و موفق شده‌ایم برای هر خانوار ایرانی یک سرپناه مناسب در ساختمان‌های دارای استانداردهای بالای مهندسی تقدیم کنیم..
۱۴. به فردایی بیاندیشیم که با بازسازی منابع مالی خود موفق به تقویت پول ملی کشور شده‌ایم و واحد پولی ما در میان معترضترین‌ها در سطح جهانی خواهد بود.
۱۵. به فردایی بیاندیشیم که در آن کارگران سراسر ایران در بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دارای حداقل دستمزد کافی برای تامین تمامی نیاز‌های اساسی خود هستند و به واسطه‌ی اتحادیه‌های کارگری قدرتمند و گسترده از حق و حقوق خویش دفاع می‌کنند.
۱۶. به فردایی بیاندیشیم که در آن نظام مالیاتی کشور چنان سامان یافته است که هر ایرانی سهم مالیاتی عادلانه‌ی خود را پرداخت کرده و از آن سوی شاهد به کارگری بهینه‌ی مالیات‌ها توسط دولت برای ارائه‌ی خدمات و توسعه‌ی کشور خواهد بود.
۱۷. به فردایی بیاندیشیم که نظام اداری کشور باز تعریف شده و با استفاده از آخرین فن آوری‌ها و بازآموزی‌های حرفه‌ای، کلیه‌ی خدمات مورد نیاز کشور را به بهترین و سریعترین شکل ممکن در اختیار مراجعه‌کنندگان قرار می‌دهد.
۱۸. به فردایی بیاندیشیم که در آن فساد مالی و اداری اگر نه به صفر، به حداقل رسیده است چرا که تمامی انگیزه‌ها برای فساد و ارتقاء و تمامی فرصت‌ها برای آن از میان رفته است و نظارت دقیق اعمال می‌شود.
۱۹. به فردایی بیاندیشیم که در آن حقوق زنان هم اندازه‌ی مردان بوده و هیچ تبعیضی جز تبعیض مثبت (positive discrimination) و آن هم برای موارد و مدتی که ضروری است، میان زن و مرد وجود نخواهد داشت.
۲۰. به فردایی بیاندیشیم که در آن نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی به حداقل رسیده و ساز و کارهای نهادینه در پی کاهش هر چه بیشتر این نابرابری‌ها و ممانعت از بازتولید یا گسترش آنها از طریق یک سیستم مالیاتی قدرتمند و یک نظام توزیع عادلانه‌ی ثروت حکمران است.
۲۱. به فردایی بیاندیشیم که در آن تمام نهادها و نیروهای انتظامی در یک نهاد تحت نامی مانند «شهربانی» تجمعی و ادغام شده است و به صورت حرفه‌ای، ضابطه‌مند و قانون‌گرا و تحت نظر، مختص ارائه‌ی خدمات و امنیت به شهروندان است و بس.
۲۲. به فردایی بیاندیشیم که در آن تمامی نهادهای شبه نظامی حذف و تمامی دستگاه‌های نظامی در یک نهاد واحد و حرفه‌ای تحت نامی مانند «ارتش ایران» ادغام شده است و با رعایت تمامی استانداردهای قانونی و فنی لازم، بالاترین قدرت در دفاع از سرزمین و ملت ایران را ارائه می‌دهد. ارتشی که زیر نظر فرماندهی کل قوا که همان بالاترین مقام منتخب کشور است فرار خواهد داشت.

۲۳. به فردایی بیاندیشیم که در آن هیچ نهادی برای جاسوسی کردن از شهروندان در امور شخصی و زندگی روزمره شان وجود ندارد و تنها تامین امنیت ملی کشور در مقابل توطئه های احتمالی بیگانگان را یک نهاد زیر نظر دولت بر عهده خواهد داشت.

۲۴. به فردایی بیاندیشیم که صنعت ایران بر اساس ضرورت ها و نیازها و مزیت های نسبی بازتعریف شده و با بالاترین درجه از کارآیی و کارآمدی به اقتصاد کشور خدمت خواهد کرد.

۲۵. به فردایی بیاندیشیم که تمامی ثروت های طبیعی ایران زیر نظارت دولت و بر اساس تصمیمات مجلس منتخب مردم مدیریت شده و کلیه ای درآمدهای آن با مکانیزم های دقیق نظارتی به خزانه ای عمومی کشور واریز می شود.

۲۶. به فردایی بیاندیشیم که بساط آخوندها برای دزدی و ثروت اندوزی جمع شده و شغلی به اسم «آخوند» وجود نخواهد داشت. آموزش مذهبی فقط در قالب نهادهای خصوصی و آن هم با نظارت کامل دولت و نهادهای مردمی انجام شده و هر گونه دخالت ورزی مذهب در امور عمومی جامعه منوع خواهد بود.

۲۷. به فردایی بیاندیشیم که در آن، مذهب و اعتقادات مذهبی هر کس امر خصوصی وی محسوب شده و بر اساس یک اصل ساده مدیریت می شود: کسی به اعتقاد مذهبی فرد کاری ندارد و فرد با اعتقاد مذهبی خود به کار دیگری نباید کاری داشته باشد. هر گونه دخالت ورزی ناخواسته به زندگی یا افکار دیگری بر اساس اعتقادات مذهبی منوع خواهد بود و دولت با تمام قوا مانع از هر گونه حرکتی برای بیرون گذاشته شدن پای مذهب از حوزه ای شخصی خواهد شد.

۲۸. به فردایی فکر کنیم که در آن نگارش، چاپ و نشر کتاب آزاد و به دور از هر گونه ممیزی و سانسور می باشد. یگانه خط قرمز رعایت مرزهای هنجارمند جامعه است که بر اساس واکنش جامعه ای مدنی صورت می گیرد. همین امر در مورد مطبوعات و رسانه ها و سایر اشکال چاپ و نشر حاکم خواهد بود و دولت در این امور دخالتی نخواهد داشت.

۲۹. به فردایی فکر کنیم که در آن کلیه ای ساختمان های مسکونی یا تاسیسات غیر مسکونی مانند سد و سوله و انبار و امثال آن بر اساس استانداردهای مدرن و امروزی سنجیده و در صورت لطمہ به طبیعت و محیط زیست و یا خطرآفرینی برای جان انسان و حیوانات از میان برداشته شده و در جهت بازسازی ویژگی های طبیعی محیط آن اقدام خواهد شد.

۳۰. به فردایی فکر کنیم که در آن اعتیاد از ایران ریشه کن خواهد شد چرا که جامعه بستر زاینده ای گرایش به اعتیاد را از میان برده است. به کلیه ای هموطنانی که دچار اعتیاد شده اند خدمات درمانی، پزشکی، روانی، اجتماعی و امثال آن ارائه می شود تا بتوانند سلامت جسمی و روانی خویش را باز یابند.

۳۱. به فردایی فکر کنیم که در آن ورزش به عنوان رکن اصلی پرورشی کشور در تمامی سطوح آموزشی از کودکستان تا دانشگاه مورد قویترین پشتیبانی مالی، لجستیکی و مدیریتی قرار گرفته و این امکان فراهم می شود که هموطنانمان بتوانند در سراسر کشور از بیشترین امکانات ورزشی برای پرورش جسم و حفظ سلامتی خویش بهره ببرند.

۳۲. به فردایی فکر کنیم که با پایان یافتن فقر درآمدی سطح تغذیه و نیز کیفیت آن مورد توجه دقیق و کوششده ی دولت قرار می گیرد تا یک بار برای همیشه گرسنگی و سوء تغذیه برطرف شده و ایرانیان بتوانند در سنین مختلف تمامی آن چه را برای رشد و حفظ سلامت جسمی خویش نیاز دارند در سبد خوراکی خویش داشته باشند.

۳۳. به فردایی بیاندیشیم که در آن هنر در ایران با پشتیبانی گسترده و نهادینه‌ی دولت و جامعه شکوفا می‌شود و تمامی قید و بندهای خلاقیت و آفرینش برداشته شده و به جای آن تشویق و حمایت مستمر نصیب هنرمندان خواهد شد.

۳۴. به فردایی بیاندیشیم که با بالاترین بودجه‌های مالی از یک سو و بسیج امکانات و دانش و تخصص لازم به پاری محیط زیست لطمه خورده‌ی ایران می‌رویم و شروع به بازسازی زیربنایی و احیای آن می‌کنیم تا ایران آماده‌ی گذر از دوران سخت شرایط اقلیمی جهانی و منطقه‌ای مانند گرمایش عمومی کره‌ی زمین باشد و بتوانیم با دقیق ترین پیش‌بینی‌ها، حداکثر تدارکات و کمترین تلفات و خسارات با این بحران‌های فرامی‌برخورد کنیم..

۳۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن صنایع نظامی خود را تقویت کرده و مدرن ساخته و آن را براساس نیاز‌های دفاعی کشور در بالاترین سطح ممکن آماده خواهیم کرد، به نحوی که ارتش ایران بتواند بخش اعظم نیاز‌های تسليحاتی خویش را در سه عرصه‌ی زمینی، هوایی و دریایی از دل صنایع مسلح ملی ایران تامین کند.

۳۶. به ایرانی بیاندیشیم که در قانون اساسی آن بالاترین و نخستین اهمیت به جان و کرامت انسان داده شده و کلیه‌ی قوانین دیگر بر مبنای این جهت گیری بارز قانون اساسی یعنی «حفظ نهادینه از جان و کرامت انسان» تهیه و تدوین می‌شود. هیچ چیز و هیچ ارزشی بالاتر از ارزش ذاتی جان و کرامت بشر نخواهد بود.

۳۷. به ایرانی بیاندیشیم که روابط دیپلماتیک خود را برابر دو مبنای پایبندی بی‌قید و شرط به ارزش‌های اخلاق انسانی و حفظ منافع ملی برپا و مدیریت خواهد کرد. برقراری روابط گسترده و فعل دیپلماتیک دوستانه با کلیه‌ی کشورها تا زمانی که این ارزش‌ها و منافع را زیر پا نگذارند در دستور کار دیپلماسی ایران آینده خواهد بود.

۳۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن، همکاری و همباری با کلیه‌ی ملت‌های جهان در دستور کار دولت و ملت ایران قرار خواهد داشت و از هر طریق ممکن در حد توان و ظرفیت‌های کشور به کلیه‌ی کشورهای فقیر و ضعیف پاری خواهیم رساند تا بتوانند به خود توامندسازی بپردازنند.

۳۹. به ایرانی بیاندیشیم که در آن فن آوری اتمی در بالاترین سطوح مورد توجه بوده و حداکثر بهره برداری عقلانی از انرژی اتمی مدنظر قرار خواهد گرفت، ضمن آن که تمامی تلاش آن بر یک جهان رها شده از سلاح اتمی خواهد بود: تلاش‌های ایران آینده در این حوزه‌ی هسته‌ای متراکز خواهد بود بر خاورمیانه‌ی عاری از سلاح اتمی، آسیای عاری از سلاح اتمی و جهان عاری از سلاح اتمی.

۴۰. به ایرانی بیاندیشیم که بساط فرامرزی سپاه پاسداران را جمع کرده و ضمن حمایت صادقانه از تمامی ملت‌های مظلوم و ستمدیده از هر گونه دخالتی که ناقض قوانین بین‌المللی یا خواست کلیت این مردمان باشد پرهیز خواهد کرد..

۴۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ایران استقلال استراتژیک خود را با هیچ ابرقدرتی معامله نخواهد کرد و همیشه بر اساس سیاست «موازن‌هی مثبت» با کلیه‌ی قدرت‌های بزرگ جهان در چارچوب دو امر پیش از این بیان شده -یعنی حفظ ارزش‌های اخلاق انسانی و نیز منافع ملی- روابط حسن و دوستانه خواهد داشت.

۴۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ساماندهی و سازماندهی عظیمی در قالب یک نهاد حرفه‌ای صورت خواهد گرفت تا کلیه‌ی ثروت‌های بر باد رفته‌ی تاریخ معاصر ایران را بر آورد کرده و با استفاده از روش‌های قانونی و ابزارهای دیپلماتیک و بهره برداری از تیم‌های متخصص در حقوق بین‌الملل ثروت‌های دزدی شده را ردیابی، فهرست بندی و برای بازگشت آنها به خزانه‌ی عمومی کشور بدون محدودیت زمانی پی‌گیری

کند. هیچ استثنای شامل دزدی ها و چپاول ها صورت نخواهد گرفت و هر پرونده ای بدون محدودیت زمانی باز می ماند تا شرایط بازگشت ثروت غارت شده فراهم شود.

۴۳. به ایرانی بیاندیشیم که یکایک موارد ظلم و ستم و قتل و جنایتی که در طی این سال های عمر رژیم اسلامی بر مردم رفته است ثبت، ضبط، طبقه بندی و پیگیری شده و مورد رسیدگی قضایی و قانونی قرار گیرد تا عدالت در مورد آن اجرا شود. هیچ موردی نخواهد بود که شهروندی آن را به صورت مستند در این لیست قرار دهد و مشمول مرور زمان یا عدم رسیدگی باشد. باید تمامی ابعاد خرد و کلان دزدی، غارت، فساد، سوء استفاده، هتك حرمت، بدرفتاری، دستگیری، حبس، شکنجه، اعدام و جنایت مورد توجه قرار گیرد و در این مورد بدون احتساب محدودیت زمانی نسبت به اعاده ی حیثیت، اعاده ی اموال، یا مجازات خاطیان و جنایتکاران در هر جا و هر سنی که باشند اقدام شود.

۴۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی امور مربوط به حمل و نقل شهری و بین شهری باید مورد بازبینی قرار گیرد تا میزان وحشتناک تصادفات و مرگ و میر در جاده ها به حداقل برسد. تمامی استانداردهای جاده سازی، خودروسازی و سایر امور مرتبط باید بازتعویض شده و به سمت بالاترین درجه های خود میل کند. حفظ جان انسان ارجحیت کارهای ایران آینده است.

۴۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی اعضای هئیت علمی دانشگاه ها از حیث سوابق علمی و دانشگاهی خود مورد بازنگری قرار گرفته و تنها در صورتی موقعیت خود را حفظ خواهند کرد که مدرک آنان واقعی بوده، پایان نامه هایشان را خودشان بر اساس پژوهش علمی تهیه کرده باشند، دارای تالیف و نگارش و تولید محتوا بوده و نیز از نظر دانشجویان، رفتار شایسته ای از خود بروز داده اند. کلیه استدان و استادیاران و مریبان که با مدارک جعلی و یا بی پایه و به واسطه ی مافیاها و وابستگی های پشت پرده به هئیت علمی راه یافته اند و یا در طول کار خود بر علیه دانشجویان دگر اندیش و مخالف توطئه کرده و با دستگاه های امنیتی همکاری کرده اند مورد رسیدگی دقیق، مستند و عدالانه قرار خواهند گرفت.

۴۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تمامی معلمان کشور از حیث سوابق کاری و علمی مورد بازنگری قرار گرفته و در صورت عدم اثبات توانایی علمی و یا همکاری امنیتی با نهادهای رژیم از کار اخراج خواهند شد. آموزش و پرورش باید بهترین معلمان را داشته باشد تا بتوان نسلی آگاه، شجاع و کارآ تربیت کرد.

۴۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه ی کتاب های درسی مورد بازنگری قرار گرفته و از هرگونه محتوای ضد علمی، خرافی، مذهبی و یا ضد ایرانی خالی خواهند شد. کلیه داستان ها و متون مربوط به شخصیت های مذهب اسلام و شیعه از کتاب ها بیرون کشیده شده و کتاب ها بر اساس داستان ها و حکایت های مرتبط با قهرمانان تاریخ ایران باستان یا ایران معاصر و نیز شخصیت های ناب و اندیشمند تاریخ بشر جایگزین خواهد شد. کلیه ی دروس مذهبی از برنامه ی تحصیلی دانش آموزان حذف خواهد شد و هیچ معلمی حق تدریس متون مذهبی در مدارس را نخواهد داشت. آموزش مذهب امری خصوصی خواهد شد و آموزش و پرورش عمومی راهی برای حضور آموزه های مذهبی باز نخواهد گذاشت.

۴۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن «صدا و سیما» به «رادیو و تلویزیون» ملی ایران تبدیل شده و هرگونه سانسور و غیر حرفه گرایی از آن حذف خواهد شد. به همین ترتیب هرگونه تولید و پخش هرگونه برنامه ی مذهبی و آخوندباری و امثال آن از رسانه های دولت منوع خواهد شد.

۴۹. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تفریح و شادی و لذت بردن از زندگی در راعی اهداف دولت و جامعه است و کلیه ی فعالیت های اقتصادی کشور در چارچوب یک الگوی توسعه ی پایدار در مسیر تامین حداکثر بیهودگی و خوشبختی شهروندان خویش خواهد بود.

۵۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ستم رفته بر قومیت‌ها و اقلیت‌ها برطرف شده و معیار اصلی برای برخورداری از امکانات عدالت و عقلانیت است. هیچ گونه شاخص منطقه‌ای، قومی، زبانی، مذهبی، جنسیتی و امثال آن سبب کمترین تبعیضی برای توزیع امکانات و ثروت‌های ملی نخواهد بود. هم دولت و هم جامعه‌ی مدنی بر این امر نظارت خواهد داشت.

۵۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن مدیریت منطقه‌ای و استانی با رعایت هماهنگی مدیریتی با مرکز برای اهداف مشترک و ملی با بالاترین درجه‌ی تکیه بر نیرو‌ها و توانایی‌های محلی ساماندهی خواهد شد و پیش از آن که هیچ معیاری بر کار مدیریت استان‌ها نظارت داشته باشد، استانداردهای حرفه‌ای و حقوق شهروندی در مورد آن نقش دارند. مدیریت خودگرانی شهروندی در تمامی سطوح گسترش یافته و تقویت خواهد شد.

۵۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جرم و جنایت بازتعريف شده و قوانین جزایی کشور بر اساس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و استانداردهای اخلاق عمومی بشری تهیه و تدوین خواهد شد. قوانینی که به هیچ وجه حق اعدام یا مجازات‌های بدنی و یا ضرب و شتم و شکنجه‌ی جسمی یا روانی را در خود نخواهد داشت. رعایت جان و کرامت انسان اصل پایه‌ای ایران آینده است و هیچ فردی را مستثنی نمی‌کند.

۵۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن سیاست تجاری کشور مورد بازتعريف دقیق و ریشه‌ای قرار می‌گیرد و واردات و صادرات ما بر مبنای عقلانی مدیریت خواهد شد. هر آن چه که دارای مزیت نسبی و یا ارزش استراتژیک باشد باید در داخل تولید کنیم و هر آن چه که عدم تولید آن برای اقتصاد، نیروی شاغل و محیط زیست ایران بهتر است باید وارد کنیم. تعیین این امور باید حاصل یک تعامل سازنده و هدفمند میان سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی باشد.

۵۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه‌ی تحریم‌های خارجی و بین‌المللی مرتبط با دوران جمهوری اسلامی به تدریج پایان یافته و کشور در یک تعامل سازنده و همه جانبه بر اساس دیپلماسی متعارف از یک سو و منافع ملی خود از سوی دیگر در مورد یکاییک پرونده‌های تحریم‌ها با دولت‌ها و یا نهادهای بین‌المللی به تعامل خواهد پرداخت. بدیهی است که باج به هیچ کشوری نخواهیم داد و از هیچ کشوری هم باج نمی‌خواهیم. سیاست و روابط خارجی ما با جهان بر پایه‌های سالم، عادلانه و برابر خواهد بود.

۵۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به تمامی پدیده‌های منفی اجتماعی که زاییده‌ی نابرابری اجتماعی و طبقاتی است خاتمه خواهیم داد: کارت‌نخوابی، خیابان‌خوابی، تکدی‌گری، زباله‌گردی، کودکان خیابانی، کودکان کار، زنان تن فروش و امثال آن. کلیه‌ی این موارد بر اساس برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی بنیادین یک بار برای همیشه از صحنه‌ی جامعه‌ی یک کشور ثروتمند چون ایران محو خواهد شد.

۵۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن قانون کار مورد بازبینی بنیادین قرار گرفته و مقام و حقوق کارگران و مزدگیران بر اساس بالاترین معیارهای انسانی و اجتماعی تنظیم خواهد شد. کارگران و اتحادیه‌های آنها می‌باشند در زمینه‌ی تدوین قانون کار سهم و نقش اصلی را ایفاء کنند و از کلیه‌ی خدمات و آزادی لازم برای این منظور برخوردار باشند.

۵۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن میلیون‌ها ایرانی که به دلیل فقر اقتصادی، فشارهای معیشتی و یا نابسامانی‌های روانی و اجتماعی از هم جدا شده و در قالب خانواده‌های از هم پاشیده زندگی می‌کنند می‌توانند یکدیگر را بازیافته و خانواده‌های بازسازی شده را تشکیل دهند. روابط اجتماعی در سطح خرد و کلان و نیز حیات و پیوندهای خانوادگی می‌تواند به سمت بالاترین حد از همبستگی به پیش رود.

۵۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه آمران و عاملان جنایت و ستم و خیانت و دزدی که توسط مردم در جریان سرنگونی رژیم و پس از آن بازداشت شده اند از امکان قضاؤت و محکمه‌ی عادلانه برخوردار خواهند

شد. به شرط همکاری کامل، بیان حقیقت، قبول مسئولیت و اعاده‌ی حیثیت و اموال آنها از تخفیف‌هایی که حد آن را قوانین مصوبه‌ی آن زمان تعیین خواهد کرد برخوردار شده و می‌توانند برای بازیابی نقش خود در جامعه وارد فرایندهای سالم سازی و بازسازی رفتاری و اخلاقی شوند و با رعایت معیارهای انسانی آموزش‌های اجتماعی و حرفه‌ای دیده و به عناصری مفید در ایران آینده تبدیل شوند.

۵۹. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جامعه‌ی مدنی به طور حدکثری تقویت می‌شود و می‌تواند فضای لازم برای دخالت شهروندی را فراهم کند. سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) تقویت شده و هرگونه تشکل یابی شهری‌شده برای انجام یک کار جمعی یا نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی و امثال آن می‌تواند به بهترین نحو ممکن با پشتیبانی کامل جامعه و حمایت دولت و بدون کمترین محدودیت و نگرانی انجام شود.

۶۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن همبستگی ملی با تقویت روابط بین استانی در قالب فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی، جشنواره‌ها و یا طرح‌های مشترک اقتصادی و زیست‌بومی و امثال آن به اوج خود برسد و تصویری از یک ایران همبسته، متحد، یکپارچه و خوشبخت و شاد ارائه دهد.

۶۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جاسوسی کردن شهروند از شهروند و خبرچینی و امثال آن از میان رفته و همه شهروندان داوطلبانه و در راستای تامین امنیت ملی مراقب هرگونه حرکت مشکوک از جانب توطئه‌گران وابسته به بیگانه خواهد بود. ایرانی آزاد که شهروندان با دقت مراقب آزادی خود هستند.

۶۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن خشونت اجتماعی در قالب خشونت نسبت زنان، کودکان، کهنسالان و یا معلولین به حداقل رسیده و با آن به شدت برخورد خواهد شد. جامعه‌ای که با کار نهادینه و سامان یافته بر روی روابط اجتماعی امکان این را فراهم می‌کند که نیازی به رفتار خشونت آمیز نباشد و به تدریج آرامش و متناسب و مهروزی به بخشی از فرهنگ اجتماعی تبدیل شود. هرگونه اعمال تتبیه فیزیکی بر روی دانش آموزان و امثال آن با شدیدترین نحو ممکن از طرف قانون مورد برخورد قرار خواهد گرفت.

۶۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌توانند به طور قانونی و با پشتیبانی قانون فعالیت داشته و برای ارائه‌ی افکار و برنامه‌های خویش و نیز جلب آراء و گرفتن سهم از قدرت سیاسی در قالب انتخابات مختلف نقش آفرینی کنند. آزادی اجتماعات سیاسی، نشریات سیاسی، دفاتر احزاب و فعالیت‌های رسانه‌ای آنها بخشی بدیهی از قانون اساسی آینده خواهد بود.

۶۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن سیاست‌های جمعیتی بر اساس نیازهای کشور از یک سو و میل و علاقه‌ی زوج‌ها و زنان برای باروری تنظیم خواهد شد و هیچ‌گونه محدودیتی نه در زمینه تعداد فرزندان و یا سقط جنین و امثال آن وجود نخواهد داشت. هر چیز بر اساس قانونی که بر پایه‌های اخلاق انسانی مستقر است تنظیم و اداره می‌شود. جامعه‌ی مدنی در مورد جزیبات زندگی خویش تصمیم خواهد گرفت و نیازی به هیچ آفبالسری در این موارد نیست. انسان آزاد و مختار و جامعه‌ی مدنی قدرتمند و سازمان یافته‌ی پایه‌ی زندگی ایران آینده خواهد بود.

۶۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن با بازسازی اخلاق اجتماعی بسیاری از بدرفتاری‌ها، کژرفتاری‌ها، خشونت‌های کلامی و نمادین، لات بازی و امثال آن به تدریج از میان رفته و رفتار سالم انسانی بر اساس رعایت کامل حقوق شهروندی جایگزین آن می‌شود. رعایت حرمت شهروندان باید امری باشد که هم از طریق آموزش و فرهنگ در رفتارهای فردی نهادینه شود و هم از طریق قانون و سازوکارهای قانونی در ساختارهای جمعی و حکومتی.

۶۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به واسطه‌ی تغییر ساختارها و دگرگونی بنیادین شرایط پدیده‌های مانند افسردگی و نامیدی و غم و غصه و روان پریشی از میان رفته و جای خود را به شادی و خوشحالی و بازی و سرگرمی و امید و انرژی می‌دهد.

۶۷. به ایرانی بیاندیشیم که ساخت و بافت مدیریت دستگاه‌های دولتی به طور کامل مورد بازبینی قرار خواهد گرفت: هم ساختارها و سازوکارهای مدیریتی و هم بدنی مدیران دولتی در سطوح یک، دو و سه. معیار انتخاب مدیران دیگر هرگز فساد و پارتی بازی و رشوه خواری و فامیل بازی و امثال آن نبوده و تنها بر اساس مقررات دقیق و تعریف شده و مبتنی بر شایسته سالاری صورت خواهد پذیرفت. مدیرانی که بایستی دانش و تجربه و خلاقیت و هوش کاری خود را ثابت کنند تا در راء امور قرار گیرند. دیگر معیارهای جنسیتی و قومیتی و مذهبی و امثال آن معیار نخواهد بود.

۶۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه سیاست‌ها و امور ضرر و زیان رسان به جان و روان شهروندان باید متوقف شود: ریزگردها، آلاینده‌ها، آلاینده هیا ناشی از سوخت غیر استاندارد، پسماندها، آب آشامیدنی آلوده، خوراک‌های مضر برای سلامتی، پارازیت‌ها و غیره. حفظ سلامت جسم و روان ایرانیان باید در پس زمینه هر گونه اقدام و تصمیم دولتی و غیر دولتی مرتبط با جامعه و شهروندان باشد.

۶۹. به ایرانی بیاندیشیم که به واسطه‌ی یک ارتش حرفه‌ای می‌توان خدمت سرگردانی را از حالت اجباری خارج کرده و به شکل داوطلبانه درآورد. خدمت سرگردانی باید از هر گونه محتوای کاهنده‌ی شخصیت سرگردان و برخورد غیر انسانی با آنها خالی شده و تبدیل به فرستی برای یادگیری و شکوفایی اعضای ارتش باشد.

۷۰. به ایرانی بیاندیشیم که با سرمایه‌گذاری‌های مالی و مادی و لجستیکی و پشتیبانی‌های دولتی، تعاونی و خصوصی موفق می‌شود عقب ماندگی فن آوری و نظری و علمی را جبران کند. سرمایه‌گذاری‌های سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در این زمینه باید هماهنگ شده تا ارجحیت‌های آموزشی و پژوهشی در دستور کار قرار گیرد و به طور جدی و منظم پی‌گیری شود.

۷۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اقتصاد با تکیه بر بخش دانش بنیان و سرمایه‌گذاری بر روی بخش پژوهش‌های علمی و صنعتی موفق می‌شود هماهنگی بالایی را میان دانشگاه، مرکز تحقیقاتی و واحدهای بزرگ و متوسط تولید صنعتی و یا سایر اشکال محصولات اقتصادی ایجاد کرده و به این ترتیب جنس و رتبه‌ی اقتصاد ایران را عوض کرده آن را به یک اقتصادی تولیدی، با کیفیت، دانش بنیان و تخصص محور تبدیل کند.

۷۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اقتصاد ایران دیگر نفت را نه برای فروش به صورت خام و برای سوخت بلکه به شکل مواد خام برای تولید مواد اولیه و پتروشیمیابی صنعت خود مورد استفاده قرار می‌دهد. نفت باید به عنوان یک ثروت ملی و ماندگار برای نسل‌های بعد نگاه شود و حق بهره برداری افراطی از آن را نخواهیم داد، به نحوی که نسل‌های آینده از هر گونه منابعی در این عرصه محروم شوند.

۷۳. به ایرانی بیاندیشیم که با رفتن به سوی انرژی‌های جایگزین و نیز توسعه‌ی صنایع خودروسازی الکتریک نیاز خود به سوخت‌های فسیلی را به حداقل می‌رساند. خروج خودروهای مستهلك و نیز تغییر صنایع آلوده ساز محیط زیست از جمله ارجحیت‌هایی است که باید در قالب طرح‌های استراتژیک و تخصصی مد نظر قرار گیرد.

۷۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن علوم انسانی و علوم اجتماعی را که در این سال‌ها مورد بی‌اعتنایی عمده و نیز ستم علمی و آکادمیک قرار گرفته اند به طور گسترده مورد حمایت قرار داده و رشد و گسترش

خواهیم داد. این توسعه هم در حوزه‌ی آموزشی و هم در عرصه‌ی پژوهش و تولید نظری خواهد بود تا عقب ماندگی تاریخی خود را جبران سازد. ایران می‌بایست به تولید کننده‌ی اندیشه‌ی فلسفی، اجتماعی و سیاسی بر اساس غنای فرهنگ کهن خویش تبدیل شود.

۷۵. به ایرانی بیاندیشیم که امکانات بیمه‌ی تامین اجتماعی و نیز بازنشتگی باید مورد بازسازی و ترمیم قرار گرفته و برای آن منابع مالی گستردگی تدارک دیده شود. به نحوی که کلیه‌ی کارکنان سه بخش دولتی، تعاملی و خصوصی و نیز بازنشتگان آنها بتوانند در تمام طول عمر خویش از پوشش کامل بیمه برخوردار بوده و نیازهای دوران بازنشتگی آنها به نحوی تامین شود که امکان لذت بردن از این دوران را داشته باشند.

۷۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن مدیریت نهادهای خرد و متوسط تا حداقل امکان به صورت خودگردانی تدارک دیده خواهد شد. به طور مثال برای دانشگاه‌ها و مدارس و امثال آن، ضمن آن که خطوط کلی کاری زیر نظر دولت است، حداقل استقلال مدیریتی را به کارکنان و استادان و دانشجویان و شوراهای متšکل از نمایندگان آنها اعطاء خواهد کرد. هم چنین در مدارس نیز شورای مدرسه با حضور نمایندگان کارکنان اداری، معلمان و دانش آموزان می‌تواند در مدیریت داخلی موسسه بالاترین نقش را داشته باشد. به تدریج و با رشد تجربه‌های مدیریت خودگردان می‌توان اختیارات بیشتری را در سطوح فراتر به نهادها واگذار کرد. در نهادهای آن، نهادهای بخش تعاملی و خصوصی باید از آزادی لازم برای رشد و پیشرفت خویش در چارچوب قانون برخوردار باشند.

۷۷. به ایرانی بیاندیشید که اقتصاد از مکانیزم‌های تورم زا یا رکودزا خلاص شده و پویایی اقتصادی کشور در ترکیبی هماهنگ میان سه بخش دولت، تعاملی و خصوصی به صورت مداوم و پایدار، درصد بالای از رشد و توسعه را در چارچوب «مدل توسعه‌ی پایدار» که رعایت گر محیط‌زیست است و در قالب برنامه‌های ۵ و ۱۰ و ۱۵ ساله تامین سازد.

۷۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن اشکال مختلف فعالیت اقتصادی قاچاق، زیرزمینی و غیر قانونی موضوعیت و نیاز خود را از دست بدده و به مجراهای متداول و قانونی وارد شوند. دیگر نیازی به فعالیت هایی مانند قاچاق از طریق لنج، کولبری و یا قاچاق سوخت با ماشین و موتور و امثال آن نخواهد بود و کلیه‌ی نیروهای شاغل در این بخش‌ها به تدریج به سوی فعالیت‌های سازنده‌ی به مراتب مفیدتر در شرایطی بسیار بهتر و با برخورداری از مزایای قانون کار کشوری مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت.

۷۹. به ایرانی بیاندیشیم که کلیه‌ی موانع سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی از سر راه برداشته شده و امکان و شرایط قانونی و مادی سرمایه‌گذاری‌های کوچک و بزرگ در راستای نیازهای اقتصادی و نیز منافع ملی فراهم خواهد شد. اهداف استراتژیک کشور در قبول سرمایه‌گذاری‌های خارجی مد نظر خواهد بود و هرگز منافع ملی دراز مدت فدای هیچ معامله و مصالحه‌ای از جانب دولت، بخش تعاملی و بخش خصوصی قرار نخواهد گرفت.

۸۰. به ایرانی بیاندیشیم که امکان اشتغال و کارآفرینی در دو بخش تعاملی و خصوصی فراهم شده و جوانان خواهند توانست با پشتیبانی و حمایت دولت برای خود کسب و کار و شرکت‌های تولیدی و خدماتی و امثال آن فراهم کنند و برای خود و هموطنان خویش شغل بیافرینند. در این زمینه سیاست‌های حمایتی و تشویقی مانند تخفیف‌های مالیاتی می‌توانند موثر عمل کنند. تقویت بخش تعاملی در این راستا از سیاست‌های اصلی یک اقتصاد پویا برای کاهش وزن دولت در اقتصاد خواهد بود.

۸۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ضمن که آن زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ایرانیان در مدارس و دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود امکان تدریس و آموزش کلیه‌ی زبان‌های محلی و شکوفایی ادبی و رسانه‌ای

آنها فراهم شده و از سوی دیگر برای ارتباطات بین الملل و ایفای نقش در جامعه‌ی جهانی، کلیه‌ی زبان‌های خارجی در ایران در سطوح مختلف تحصیلی آموزش داده خواهد شد.

۸۲. به ایرانی بیاندیشیم که در آن تحصیلات و آموزش رایگان برای تمام دوره‌ی پیش‌دانشگاهی تامین شده و شرایط مناسب برای دسترسی به تحصیلات آموزش عالی برای تمامی جوانان ایرانی به دور از تبعیض و نابرابری فراهم خواهد شد. آموزش حق مسلم هر ایرانی خواهد بود و در یک هماهنگی مدیریت شده میان بخش دولتی و غیر دولتی می‌باشد امکان انجام تحصیلات تا مقطعی از آموزش عالی بدون هزینه برای هر ایرانی فراهم شود.

۸۳. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کلیه قوانین و سنت‌های تاثیرپذیر فته از مذهب که رواج دهنده‌ی انسان ستیزی، زن ستیزی، صغير پنداری، استثمارگری کودکان، تجاوز به دختر بچه‌ها به اسم ازدواج شرعی و امثال آن است ملغی شده و آسیب‌های اجتماعی و روانی و خانوادگی ناشی از به کار بستن آنها در دهه‌های اخیر مانند کودک-مادری و امثال آن تا حد امکان ترمیم و جبران خواهد شد.

۸۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به پایان سیستم بانکداری اسلامی و لجنزار مالی که آفریده است خواهیم رسید. کلیه‌ی بانک‌های کشور و سیستم بانکداری مورد بازبینی قرار گرفته و با تصحیحات ساختاری یک سیستم مدرن و مفید که در سه قالب دولتی، تعاونی و خصوصی فعالیت خواهد کرد برای کشور تدارک دیده خواهد شد.

۸۵. به ایرانی بیاندیشیم که در آن پدیده‌ی شوم بیسوادی به طور ریشه‌ای و ساختاری به پایان رسیده و به جای آن سوادآموزی عمومی و نیز کتابخوانی و فرهنگ عمومی خوانش فردی و جمعی کتاب و مطبوعات تشویق و تقویت خواهد شد. کتابخانه‌های کشور مورد حمایت قرار گرفته و بسیاری از مراکز مفت خوری مذهبی و آخوندی به کتابخانه و قرائت عمومی کتاب اختصاص خواهد یافت.

۸۶. به ایرانی بیاندیشیم که در آن با بازسازی ساختارهای زیست محیطی و نیز تاریخی خود آمادگی جذب سالانه‌ی دهها میلیون توریست منطقه‌ای و بین‌المللی را داشته و می‌توانیم بالاترین درآمد کشور را از این طریق به دست آوریم. توریسم زیرساخت‌ها را توسعه بخشیده و رشد اقتصادی و فرهنگی کشور را نیز تقویت خواهد کرد. ایران می‌تواند به مقصد نخست توریستی جهان تبدیل شود و در این زمینه کلیه ملاحظات زیست محیطی و نیز حفظ آسایش و آرامش ساکنان بومی هر منطقه از ایران مورد توجه جدی قرار خواهد گرفت.

۸۷. به ایرانی بیاندیشیم که در آن به سوی یک ایران-گسترشی فرهنگی خواهیم رفت. با بازسازی تمامی زیرساخت‌های فرهنگی و زنده سازی تاریخی ایران زمین و نیز شکوفایی ادبی و هنری به گسترش فرهنگ و فلسفه و ادبیات و زبان خود خواهیم پرداخت و به جای دامن زدن به مذهب و ایدئولوژی کریه اسلامی در میان مردم منطقه با هدف اختلاف و جنگ و کشتار، بسیاری از نقاط ایران بزرگ و تاریخی را بار دیگر زیر پوشش محتوایی و درخشش فرهنگ انسانی و جهان شمول ایرانی قرار خواهیم داد.

۸۸. به ایرانی بیاندیشیم که به بزرگترین پلاتفرم مبادلات بازرگانی جهان تبدیل شده و شرق و غرب آسیا و شمال و جنوب آن را با مسیرها و راه‌هایی که توسعه خواهیم دید به هم پیوند خواهد زد. توسعه‌ی بنادر و ورودی‌های بازرگانی، خطوط راه آهن، مسیرهای جدید کشتیرانی و کanal عبور و مرور میان دریایی مازندران و خلیج فارس در صورت پاسخ مثبت کارشناسان به ایده پس از مطالعه‌ی دقیق و با رعایت نکایت زیست محیطی و عدم آسیب به بافت جغرافیایی، جمعیتی، بومی و یا اقتصادی استان‌های در مسیر کانال.

۸۹. به ایرانی بیاندیشیم که به صورت فکر شده به برنامه ریزی برای برخورد با همه گیری‌هایی مانند کووید-19 پرداخته و خود را برای مدیریت آنها به صورت برنامه ریزی شده آماده می‌کند تا با کمترین تلفات

بتواند آنها را پشت سر بگزند. تکیه بر خودکفایی تولید و اکسن از طریق کارهای پژوهشی زیربنایی و سرمایه‌گذاری بر روی صنعت پیشرفته‌ی تولید آن از جمله ضرورت‌های آینده‌ی کشور است.

۹۰. به ایرانی بیاندیشیم که در آن ورزش ایران به بالاترین استانداردها روى آورده و موفق می‌شود بهترین تیم‌ها را به مسابقات بین‌المللی فرستاده و ورزش را به صورت یک زمینه برای آشنازی ملی و گسترش دوستی میان انسان‌ها و همبستگی بین‌المللی تبدیل کند. حضور قدرتمند ایران در کلیه‌ی فرصت‌های رقابت ورزشی در سراسر جهان یکی از ارجحیت‌های آینده خواهد بود.

۹۱. به ایرانی بیاندیشیم که در آن جنگل‌ها و مناطق سبز از دست رفته باید مورد بازسازی سیستماتیک، علمی و گستردۀ قرار گیرد. کلیه‌ی بناهای ساخته شده‌ی مسکونی و غیرمسکونی که با از میان بردن جنگل‌ها و آسیب به بافت آنها ساخته شده است از میان رفته و شرایط احیای کامل جنگل‌ها و تقویت آنها فراهم خواهد شد. در این زمینه شناسایی دقیق و برنامه‌ریزی‌های درازمدت برای حفظ درصد معینی از سرزمین ایران به عنوان «پارک‌های ملی محافظت شده» باید در دستور کار قرار گرفته و مورد توجه هر سه بخش دولتی، تعاقنی و خصوصی قرار گیرد.

۹۲. به ایرانی بیاندیشیم که پدیده‌های مانند بیابان زایی، کوه خواری، خاک فروشی و آلوده سازی آب‌ها هر چه سریعتر به پایان رسیده و جای خود را به سیاست‌های کاملاً بر عکس در جهت تقویت و زنده سازی محیط زیست ایران خواهد داد. مطالعه، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در این زمینه باید از سوی دولت، بخش تعاقنی و بخش خصوصی مورد توجه قرار گیرد و جامعه‌ی مدنی می‌باشد بر اجرای آنها ناظارت منظم داشته باشد.

۹۳. به ایرانی بیاندیشیم که به واسطه‌ی آزادی سیاسی و چرخش قدرت موفق می‌شود برای نخستین بار از نکبت نظام موروژی، خودکامه سalarی و تک سalarی رها شده به یک نظام سیاسی پویا و مبتنی بر گردش مداوم و نهادینه‌ی قدرت پیش رود. نظامی که با تکیه بر انتخابات در سطوح گوناگون تمامی عرصه‌های مدیریت دولتی کشور از بالاترین تا پایین‌ترین را بر اساس انتخابات آزاد و شایسته سalarی به پیش خواهد برد. هرگز نباید اجازه داد نوع نظام سیاسی در ایران در پی فعال کردن زمینه‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و روانشناسی استبداد فردی در ایران باشد.

۹۴. به ایرانی بیاندیشیم که در آن کشورمان مبتکر بسیاری از قراردادهای جمعی و پادمان‌های مشترک میان کشورها در سطح منطقه، آسیا و جهان خواهد شد. یک بازیگر واقعی صحنه‌ی بین‌المللی که برای صلح و پیشرفت جهانی تلاش خواهد کرد و به یک الگو و نمونه از کشوری صلح طلب، مبتکر، فعل، پویا و متعهد به خوشبختی بشر تبدیل خواهد شد.

۹۵. به ایرانی بیاندیشید که به مثالی موفق تبدیل خواهد شد در زمینه‌ی به شکست کشاندن سخت ترین، خشن ترین و بدترین نوع استبداد یعنی دیکتاتوری نظامی-مذهبی بی‌رحم و اینتلولژیک و مخرب و به این واسطه، مجهز به دانش و تجربه‌ای که به اشکال مختلف آن را با ملت‌های تحت ستم و دیکتاتوری مورد مشارکت خواهد گذاشت. این دانش و تجربه مبارزاتی تاریخی و بی‌نظیر در قالب کتاب و فیلم و جزوه‌های آموزشی و تولیدات اینترنتی به زبان‌های مختلف در اختیار کلیه ملل در جستجوی آزادی و عدالت قرار داده خواهد شد

۹۶. به ایرانی بیاندیشیم که کلیه‌ی خانواده‌های قربانیان مبارزات این چند دهه مورد تکریم و بزرگداشت قرار گرفته و از بابت تمامی درد و رنج و مشقتی که در راه مبارزه پذیرفته اند مورد سپاس و پاسداشت قرار خواهد گرفت. جبران ضرر‌های معنوی و مادی در دستور کار دولت آینده خواهد بود تا هیچ مبارزی و هیچ

ستمیده ای بدون قدردانی یا جبران خسارت باقی نماند. تاریخ هرگز کار ارزشمند فردی انسان ها برای جمع را نباید فراموش کند.

۹۷. به ایرانی بیاندیشیم که توزیع جمعیت در آن مورد بررسی و باز تعریف قرار می گیرد تا به شکلی مناسب تر درآمده و از انباشت بیش از حد جمعیت در برخی از شهرها و از جمله پایتخت با توجه به خطرات احتمالی مانند زمین لرزه و امثال آن پرهیز شود و جمعیت با توزیع مجدد خود بتواند در خدمت طرح های درازمدت توسعه در کلیه بخش های کشور قرار گیرد. هر گوشه از خاک ایران باید مورد توجه قرار گیرد تا به بالاترین سطح از رشد و توسعه ی اقتصادی خود دست یابد.

۹۸. به ایرانی بیاندیشیم که در آن دستگاه دولت در تمامی موارد ضروری و حساس زیر نظر نهادهای شهروند محور قرار گرفته و باید به آنان و گزارش های رصد گیری آنها پاسخ دهد. برقراری سازوکارهای دقیق نظارتی شهروندان بر عملکرد دولت از سطوح خرد تا میانی و کلان می بایست یک سنت جا افتاده برای تقویت عنصر «قدرت اجتماعی» در ایران باشد.

۹۹. به ایرانی بیاندیشیم که دستگاه دولت در آن مورد بازتعریف و بازاندیشی قرار گیرد تا از یک سو اندازه ی آن کوچک تر، هزینه ی آن کمتر و کارآمدی آن بیشتر شود. دستگاه دولت باید فرهنگ خدمتگزاری مردم را در خود درونی کند و از بالاترین مقام دولت تا پایین ترین آن باید خود را خدمتگزار ملت و پاسخگوی به آن بینند.

۱۰۰. به ایرانی بیاندیشیم که می تواند با موفقیت خود در استقرار یک دمکراسی در قالب یک جمهوری ایرانی، در واقع یک جمهوری انسانی در ایران را بربپا سازد و بدون آن که مدل حکومتی خویش را به کشوری تحمیل کند آن را به الگویی الهام بخش برای تمامی ملت های منطقه و آسیا و جهان تبدیل سازد و یک بار دیگر نقش تاریخی ایران در عرصه ی تمدن سازی بشری را از نو زنده کند.

نتیجه گیری

بديهی است که اين ليست قابل گسترش است. موارد ذکر شده در آن به طور نمادین و مثال انتخاب شده اند. ديدگاه مندرج در آن فردی است و برای تبدیل به يك واقعيت جمعی، نیاز به انتخاب و عقل و اراده ی جامعه دارد. بنابراین مطرح کردن آنها در اینجا به صرف انگیزه سازی برای کسانی است که از خود می پرسند «برای چه باید در این جنبش شرکت کنیم؟» و یا این که «این ها بروند چه و که به جای آنها می آید؟». آنها می توانند با نگاهی به این ليست بینند که کمتر شباهتی میان این ویرانه ی لجنزار آخوندی و ایران پویا و شکوفای فرداست و از خود بپرسند در کدام یک می خواهند زندگی کنند. از همان ساعت نخست آزادی ایران می توان گام های در راه عملی کردن یکایک این موارد برداشت و به سوی میهنی رفت که تمامی ساکنان آن از حس لذتبخش آرامش و امنیت و رفاه و پیشرفت برخوردار خواهند بود. امید است که این نوشتار در منظور خود که ارائه ی تصویری از ایران بسیار متفاوتی از آن چه اکنون است موفق بوده باشد. #

نقشه‌ی راه چنیش: از حالات پیروزی

۱۴۰۱ آبان ۶

«جنیش اعتراضی» پس از چهل روز حیات مستمر می‌رود تا کاندیدای مناسبی برای تبدیل به یک «جنیش انقلابی» شود. پس از پیروزی جنیش انقلابی و در صورت انجام تغییرات بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانیم، بعدها، از «انقلاب» نام ببریم. هر جنیش اعتراضی باید از چهار مرحله «۱) شروع، ۲) ادامه، ۳) گسترش و ۴) تثبیت» عبور کند تا بتواند جای خود را به «جنیش انقلابی» بدهد که آن هم باید از چهار مرحله‌ی «۱) اعتراضات سراسری، ۲) اعتصاب سراسری، ۳) تدارک قیام نهایی و ۴) قیام براندازی» عبور کند.

در این روزهایی که جنیش چهل‌مین روز خود را پشت سرگذاشته است ما در مرحله‌ی سوم جنیش اعتراضی یعنی «گسترش هستیم»: گسترش جغرافیایی (شهرها و مناطق جدید)، گسترش اجتماعی (لایه‌های اجتماعی و صنفی جدید) و گسترش جمعیتی (شمار بیشتر معارضین در هر نقطه). اگر حرکت بتواند با این سه نوع گسترش خود را به نقطه‌ی غیرقابل بازگشت برساند به معنای «تثبیت» جنیش اعتراضی است. در این صورت، وجود اراده‌ی سازمان یافته فعالان قیام می‌تواند آن را به یک «جنیش انقلابی» تبدیل کرده و با طی مسیر خاص و ساز و کارهای خود به پایین کشیدن رژیم آخوندی و جایگزین آن با یک دولت مردمی اقدام کند.

این مقاله به توضیح آن چه از حالا یعنی مرحله‌ی گسترش جنیش اعتراضی و پس از آن می‌بایست مورد توجه قرار گیرد می‌پردازد.

تکمیل جنیش اعتراضی

جنیش اعتراضی در ایران با مرگ ایراندخت مهسا (ژینا) امینی «شروع» شد، با استقامت بی‌سابقه‌ی مردم و به ویژه جوانان و در راس آنان، دختران دلاور ایرانی «ادامه» یافت و اینک از مرز چهل‌مین روز خود نیز گذشته است و به تدریج شمار هر چه بیشتری از مردم در حال ورود به این حرکت هستند. این ورود نیروهای اجتماعی و جمعیتی جدید در حوزه‌های جغرافیایی متعدد (شهرها و در شهرها، مناطق متعدد) در حال تضمین عنصر «گسترش» جنیش است. هنوز کم نیستند نیروهای بالقوه‌ای که از میان جمعیت چند ده میلیونی قشر خاکستری مردم می‌توانند وارد این حرکت شوند اما طبیعی است که به طور جبری به همه‌ی آنها برای موفقیت جنیش نیاز نیست. از یک نقطه‌ی کمی به بعد، تعداد «مکفی» برای پیروزی وجود دارد. مکفی یعنی آن تعداد از مردم فعال در قیام که در مجموع خود می‌توانند ماشین سرکوب نظام را به زانو درآورند؛ نمی‌توان رقمی را مشخص کرد، برخی از نظریه‌های جنیش‌های اجتماعی آن را ۳.۵ درصد برآورد کرده‌اند، اما این رقم قطعیت ریاضی ندارد و ممکن است در عمل با قدری بیشتر یا کمتر از آن بتوان کار را تمام کرد.

نکته‌ی مهم این است که «تداوی» جنیش راه را برای «گسترش» نیز فراهم خواهد ساخت و این روند هم اکنون ادامه دارد. هر چه ابتکار عمل شرکت کنندگان در حرکت بیشتر و بهتر باشد راه برای ورود لایه‌های دیگری از مردم طی خواهد شد. در این مورد باید استراتژی جذب فعال مردم به جنیش را بر روند خودبخودی و جذب افعالی و خودجوش ترجیح داد تا بتوان شمار نیروی لازم برای شکست دادن رژیم و ماشین سرکوب آن را تدارک دید.

منتظر غیر منظره ها باشیم

در فاصله ای که جنبش مشغول تامین دو عنصر «دوام» و «گسترش» است انفاقاتی روی خواهد داد که تا حد زیادی «طبیعی» یک رویارویی میان ملتی فاقد تحزب و سازماندهی و سلاح و یک رژیم ایدئولوژیک و سازمان یافته و مسلح است؛ به طور مثال، تلفات زیاد در قالب کشته، مجروح و یا دستگیری، توطئه های پیاپی توسط رژیم برای ایجاد ترس یا انحراف مانند تلاش کشتار زندانیان در زندان لakan رشت، تدارک قتل عام دانشجویان در شریف، قتل عام مردم در زاهدان، کشتار زندانیان در زندان اوین، فروبرختن آوارهای باقیمانده‌ی ساختمان متروپل یا نمایش کشتار داعش در شاه چراغ شیراز. در ادامه هم رژیم ممکن است قتل عام های دیگری را تدارک بیند یا به طور مثال فجایع ساختگی بیافریند، به طور مثال انفجار اتمی صورت دهد یا جنگ منطقه‌ای راه بیاندازد و یا هر فاجعه دیگری که به زعم او بتواند جنبش را وادار به فروکش سازد. این در حالیست که جامعه امروز با کسب خصلت جنبش را آمده است هر یک از این اقدامات مذبوحانه‌ی رژیم ورشکسته را به سوخت موتور ادامه و توسعه‌ی حرکت اعتراضی خویش تبدیل سازد.

در این راستا جنبش باید خود را از حالا برای پرداخت هزینه‌ی سرکوب سنگین به عنوان برگ آخری که رژیم با ورود تمامی نیروها و تجهیزات و توپ و تانک به وسط خیابان‌ها و به طور مثال، شلیک گلوله‌های توپ و خمپاره به میان جمعیت تهاجمی و امثال آن آمده سازد. این رژیمی است که مدت‌ها تصور «سرنگون شدن» را به طور کاذب در خود کشته بود و اینک می‌بیند که جلوی چشمانش، توسط مردمی که قرار بود به دلیل فقر و فرسودگی و افسردگی و مسخ دیگر برنخیزند، محکوم به سرنگونی شده است. بدیهی است که دیوانه می‌شود و آمده است دست به هر جنایت پرحاکمیتی بزند. باید آمده باشیم و از یک جایی مجبور خواهیم بود فاز تهاجم نهایی برای پایان حیات آن را به جلو بیاندازیم تا نتیغ را از دست زنگی مست درآوریم.

حرکت به سوی «ثبتیت» جنبش اعتراضی

با تامین روز افزون خصلت «گسترش»، جنبش اعتراضی «ثبتیت» می‌شود. یعنی جامعه از یک سو و رژیم از سوی دیگر اطمینان حاصل می‌کنند که حرکت «غیر قابل بازگشت» شده است. از اینجا به بعد پیش بینی‌های حدودی و احتمالی که در ناخودآگاه مردم و حکومت بود به برداشت دارای یقین نزدیک شده و به بخش آگاه ذهن جمعی مردم و ذهن گروهی طبقه‌ی حاکم منتقل می‌شود. پس، مرحله‌ی «ثبتیت» جایی است که در آن، برای شمار مکفی از مردم جای تردیدی باقی نمایند که به سوی پایین کشیدن دشمن از قدرت و جایگزینی آن در حرکت هستند و برندۀ‌ی این بازی خواهند بود؛ و برای رژیم نیز جای شکی نمایند که نبرد را در نهایت خواهد باخت، از قدرت پایین کشیده خواهد شد و باید خود را برای ایفای نقش بازنده آمده سازد.

به محض استقرار این حس عمومی در کشور ما وارد «جنبش انقلابی» می‌شویم که عبارت است از اجرای پروژه وار مراحل لازم برای تحقق و ماده شدن این باور عمومی جا افتاده در هر دو طرف: باور به پیروزی نزد مردم و باور به شکست نزد رژیم.

تدارک جنبش انقلابی

کار جنبش انقلابی مدیریت پروژه‌ی فوق است: حرکت به سوی خلع قدرت از رژیم با قیام براندازی و جایگزین کردن آن با دولت موقت مورد تایید نیروهای مردمی شرکت کننده در جنبش.

این پروژه چند مرحله‌ی اجرایی دارد که باید به جزییات آن پرداخته شود:

تدارک اعتراضات سراسری: اعتراضات در حال حاضر در شمار قابل توجهی برقرار است و نیروهای شرکت کننده در آنها نیز در حال افزایش هستند. می‌ماند چگونه آنها را از حالت پراکنده به حرکت سراسری درآوریم. برای این منظور، باید بدانیم که صحبت از دو نوع پراکنده‌ی است: پراکنده‌ی مکانی و پراکنده‌ی زمانی. سراسری کردن

اعتراضات یعنی آن که شماری از اعتراضات محل های مختلف را در یک جا برگزار می کنیم و از حیث زمانی نیز آنها را به یک نقطه‌ی زمانی مشخص سوق می دهیم.

انجام این امر نیاز به سازماندهی دارد، یعنی باید هماهنگی میان خردۀ مدیریت های محله محور صورت گیرد تا بتوانند تظاهرات محله‌ی خود را در یک مکان و زمان معین آغاز و سر موقع، به مکان مشخص تعیین شده برسانند. بدیهی است که این امر با چالش های امنیتی بسیاری رو برو خواهد بود که باید بتوان بر آنها غلبه کرد و برای هر یک با ابتکار و مقاومت راه حل یافتد. آن چه ضمانت تضمین امنیت است شمار بالای معتبرضیین در هر منطقه خواهد بود تا در هنگام حرکت برای حضور در مکان مشخص شده قابل سرکوب و پراکندگی نباشد.

سراسری شدن اعتراضات از این جهت لازم است که اجازه می دهد در هر شهری، یا در بعضی موارد در هر شهرستانی، مجموع نیروهای معتبرضی در یک جا و یک زمان گرد هم آیند. این نمایش قدرت مردم است. از یک سو مردمی که تا به حال با تعداد محدود معتبرضیین در محلات مواجه بودند می توانند شمار و قدرت خود را ببینند و از سوی دیگر، رژیم با دیدن این شمار عظیم از مردم به وحشت خواهد افتاد. به طور مثال، در بعضی روزها یا شب های درگیری مردم با ماموران در دو استان تهران و البرز، تا بیش از پنجاه نقطه‌ی تظاهرات محلی وجود داشته است. اتصال آنها به هم سبب می شود که متوسطی بین چند صد تا چند هزار نفر در هر محله در کنار هم قرار گیرند و این به معنای شکل گیری یک تظاهرات چند ده هزار نفری - و در صورت تامین امنیت- پیوستن جمعی بزرگتر از مردم و تولد یک حرکت چند صد هزار نفری باشد.

همین امر در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها نیز قابل تعمیم است. اعتراضات سراسری می بایست با هماهنگی و فراخوان‌های مشترک و به قولی کمایش تمرکز یافته باشد. این تمرکز بیش از آن چه جنبه‌ی سیاسی و مقام و مرتبه‌ای داشته باشد بیانگر یک درجه‌ی بالای از همکاری و هماهنگی است و فقط جنبه‌ی کارکردی دارد و نه بیشتر.

نقش اعتراضات سراسری

با برگزاری اولین اعتراضات سراسری جنبش به مرحله‌ی کیفی تازه ای وارد می شود و تصویری که از آن به شکل پراکنده و مجزا بود ناگهان به مثابه قطعات یک پازل تبدیل به یک تصویر هماهنگ و منسجم از جمعی وسیع می شود که هدف و ماموریت خویش را پایین کشیدن رژیم حاکم و جایگزین کردن آن قرار داده است.

اعتراضات سراسری به عنوان گام نخست جنبش انقلابی باید زمانی برگزار شود که مرحله‌ی رشد و «گسترش» جنبش اعتراضی به حد رسیده است که می تواند آن شماری را در مردم را تدارک ببیند که برای نیروهای سرکوبگر دیگر تصور حمله و از هم پاشاندن آنها ممکن و میسر نباشد. تنها در این صورت است که خروج از پراکندگی مفید « محله محوری » که تاکتیک مناسب برای تامین مراحل « ادامه » و « گسترش » جنبش اعتراضی است به سوی تجمعات بزرگتر و متمرکز مردم در قالب اعتراضات سراسری لازم و ضروری است.

اهمیت درک جنبش‌های بالقوه‌ی آینده

در این راستا باید دانست که یک لشکر میلیونی بالقوه برای ورود به جنبش اعتراضی آمده است. طبقات و قشرهای اجتماعی که آمده هستند که در چارچوب یک حرکت معيشت خواه وارد صحنه شوند و با شمار و رادیکالیزم خود، ماشین سرکوب رژیم را فلچ و زیر پا له کنند. و خامت روزافزون شرایط اقتصادی ایران این امکان را به طور مستمر تقویت می کند، اما نیاز به انگیزه سازی از طریق کار تبلیغاتی است تا این میلیون ها ایرانی به فقر کشیده شده باور دارند که نباید فریب بسته های تشویقی و یارانه های فوق برنامه‌ی رژیم را بخورند و برای ایجاد یک تغییر اساسی و ماندگار در شرایط زیستی خویش به صحنه مبارزه پا بگذارند. برای این منظور، جنبش اعتراضی کنونی در روند تکاملی خویش باید هر چه بیشتر به مطالبه محوری و آن هم از نوع معيشتی و صنفی توجه کند.

گفتمان یک جنبش برای فراگیرسازی آن باید به یک گفتمان چند وجهی تبدیل شود، ادغام شعارهایی که بتوانند در ورای خواست های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در شعار «زن، زندگی، آزادی» نهفته است، مطالباتی که حکایتگر توجه به دل مشغولی دهها میلیون ایرانی زیر خط فقر است را در خود داشته باشد. این همان مطالبه محوری همه جانبه است که امکان حضور لایه هایی را که تا به حال در حاشیه‌ی جنبش بوده اند فراهم خواهد ساخت. به همین دلیل مکمل «نان، کار، آبادی» مصروع مناسبی برای «زن، زندگی، آزادی» می باشد.

با برخوردي پویا، واقع گرا، هوشمند و مبتنی بر عقل و تجربه می توان بدون مشکل خاصی، لشگر عظیم معتبرضان را که برای تدارک اعتراضات سراسری لازم است تامین نمود. تنها در این صورت است که می توانیم به یک انتقال طبیعی و بدیهی از «جنبش اعتراضی» که به طور نظری دارای توان براندازی و جایگزینی نیست، به یک «جنبش انقلابی» که برای این دو منظور تواناست برسیم.

اعتراضات سراسری

آن گاه می رسیم به اعتراضات سراسری که آن هم، حاصل یک کار تبلیغاتی برای انگیزه دهی به نیروی کارگران و کارمندان از یک سو و تلاش سازماندهی برای هماهنگ سازی میان واحدهای کوچک و بزرگ آمده است اعتصاب از سوی دیگر است. «اعتصابات سراسری» به سه معناست: ۱) اعتساب گسترده در یک صنف، ۲) اعتساب گسترده در یک منطقه، ۳) اعتساب گسترده در سطح کشور. دو مورد اول در واقع آماده سازی و تمرین لازم برای مورد سوم است که وظیفه دارد، در کنار اعتراضات سراسری، رژیم را از منابع مادی و مالی محروم کرده، دستگاه اداری و سرکوب آن را فشل و فلج ساخته و رفتی بودن آن را هم برای جامعه و هم برای طبقه‌ی حاکم مسجل و مسلم سازد. تدارک سازماندهی اعتراضات یک کار مشترک صنفی و سیاسی است. صنفی برای سازماندهی درونی هر واحد یا صنف و یا منطقه و سیاسی برای سازماندهی هدفمند، به موقع و مشترک آن. هر یک از این ها فعالان خود را می طلبند و نیاید آنها را به افراد خاصی محدود ساخت. هر کس که بتواند در بطن یک نیروی حرفة‌ای یا یک واحد تولیدی برای شروع و سازماندهی داخلی اعتراضات فعالیت کند بایستی با تشکیل یک کمیته اعتساب به همراه حداقلی از کارگران یا کارکنان علاقمند، شروع به این کار کند و با رعایت مخفی کارهای لازم با سایر کارکنان آن واحد ارتباط برقرار کرده و آنها را برای شرکت در نخست اعتراضات موقت و کوتاه و به تدریج طولانی و دراز مدت آماده سازد. هم چنین، فعالان جنبش باید تماس های منظم با این افراد سازمانده اعتساب آنها را برای حرکت های هماهنگ در جهت زمینه سازی اعتراضات سراسری آماده سازند.

سازماندهی و رهبری

در این روند تدارک اعتراضات سراسری و اعتراضات سراسری با ویژگی های مشترک و مقاومت خود است که بدنه‌ی سازماندهی در سطوح فرامحلی (فرامحله‌ای) در دل جنبش شکل می گیرد. این به معنای آن است که برخی فعالان جنبش از حوزه‌ی خرد (micro) سازماندهی فعالیت ها به سوی تدارک، سازماندهی و مدیریت سطوح کلان (macro) می روند و به این ترتیب، راه را برای شکل گیری یک بدنی سازمانده برای کلیت جنبش آماده می سازند. این بدنه‌ی سازمانده همان تشكیلی است که در درون جنبش تکوین یافته، رشد می کند، مشروعیت و اعتبار طبیعی کسب می کند بعدها به طور منطقی نقش رهبری و جایگزین را هم ایفاء می کند.

ویژگی چنین مسیری این است که به جای این که جنبش به دنبال یک رهبری باشد تا کارکرد رهبری را ایفاء کند، یک جریان را می آفریند که چون کارکرد رهبری را ایفاء می کند دارای نقش رهبری می شود. یعنی این بار جنبش متعطل این نمی شود که رهبری داشته باشد تا پیش رود، پیش می رود تا رهبری پیدا کند. این مسیری است که با توجه به خصلت های نوین و مدرن جنبش کنونی بسیار کارآمدتر است تا شکل سنتی مورد توصیه‌ی متداول اپوزیسیون مبنی بر این که باید رهبری داشت تا جنبشی متولد شد، حالا می بینیم که باید جنبشی داشت تا رهبری را تولد بخشد.

شکل گیری جایگزین از بطن سیستم رهبری

به این ترتیب، در مسیر آماده سازی عملی و موثر اعترافات سراسری و اعتضابات سراسری است که رهبری شکل می‌گیرد اما این بار نه به صورت تشكیل رهبری بلکه نخست در قالب یک «سیستم رهبری» که به تدریج خود را مشخص تر و کامل تر می‌سازد و در یک جایی موفق می‌شود با برتری دهی به نقش یک بخش از اجزای این سیستم آن را به عنوان «رهبری جنبش» و نیز «جایگزین» رژیم معرفی سازد. این بخش برتری یافته به طور لزوم یک دست و یگانه نیست بلکه می‌تواند و باید ترکیبی (hybrid) و نمایانگر (representative) اجزاء فعل و کارآمد «سیستم رهبری» باشد. به این گونه است که دیگر این بار برخلاف دفعات گذشته، رهبری الصاقی و سنjac شده و وارداتی برای جنبش نخواهیم داشت و جنبش، رهبری (leadership) خود را در حین حرکت سازماندهی (organizing) شکل خواهد بخشید و از طریق آن «جایگزین» (alternative) را فراهم خواهد ساخت.

وقتی این دستگاه هدایت گر و مرکزیت یافته در درون سیستم رهبری شکل گرفت می‌توان اعترافات سراسری را چندین بار برگزار و آماده کرد و همزمان، اعتضابات سراسری را آماده ساخت. وقتی هر دو این فعالیت‌ها به یک سطح رشد کافی رسیده اند باید در قالب یک «قیام نهایی» تدارک دیده شود. این قیام نهایی حرکتی است وسیع، گسترده، سراسری و نهایی که به شکل تهاجمی به سوی مراکز و پایگاه‌های رژیم می‌رود و در نبردی آخرین آنها را تصرف کرده و سران و عوامل رژیم را بازداشت و در صورت مقاومت در مقابل مردم و اقدام به کشتار، به هلاکت می‌رساند.

با تصرف مجموعه‌ای از نهادها و پایگاه‌های رژیم که شامل بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، مجلس، صدا و سیما، مراکز فرماندهی سپاه، پادگان‌های سپاه، وزارت‌خانه‌ها، فرمانداری‌ها و استانداری‌ها و امثال آن می‌باشد رژیم ساقط شده و کنترل اوضاع به دست نیروهای مردمی می‌افتد. ارتش در این فاصله با جدایی بدنه از فرماندهی و پیوستن به مردم تعیین تکلیف می‌شود. از این جا به بعد کار اداره‌ی امور کشور بر عهده‌ی دولت جایگزین است که گفتیم در طی مراحل جنبش انقلابی و بر اساس ساز و کار طبیعی و منطقی که در بالا آمد شکل گرفته است.

با به دست گرفتن مدیریت کشور توسط دولت موقت وظایف اصلی «دوره‌ی انتقال» (transitory period) مطرح می‌شود که حفظ امنیت مرزها، نظم داخل کشور، به راه اندازی خدمات لازم برای زندگی شهروندان، نگهداری از زندانیان و به تدریج آماده سازی شرایط برای برگزاری انتخابات تغییر قانون اساسی از جمله‌ی آنها می‌باشد.

نتیجه گیری:

جنبش اعراضی کنونی می‌تواند با تکمیل مراحل چهارگانه‌ی «شروع، ادامه، گسترش و تثبیت» تبدیل به یک جنبش انقلابی شود. جنبش انقلابی نیز با تامین عناصر لازم خود یعنی «اعتضابات سراسری، اعراضات سراسری، تدارک قیام نهایی و قیام برانداز نهایی» رژیم را پایین کشیده و آن را با دولت موقت منتخب خود جایگزین می‌کند.

در حال حاضر و با عبور از چهل‌مین روز جنبش اعراضی مرحله‌ی ادامه و گسترش در حال تکمیل است و دیر نخواهد بود که شاهد مرحله‌ی «تثبیت» باشیم. نقطه‌ای که در آن مردم به باور به پیروزی می‌رسند و رژیم به باور حتمی بودن شکست. از این جا به بعد جنبش اعراضی به جنبش انقلابی تبدیل شده و می‌تواند با قاطعیت و امید، شروع به برنامه‌ریزی و ساماندهی فعالیت‌های لازم برای پایین کشیدن رژیم از قدرت و جایگزین سازی آن با دولت مردمی اقدام کند.

در این نوشتار مراحل این روند توضیح داده شده است که با مطالب دیگر و تصحیح و تکمیل می‌تواند به یک نقشه‌ی راهنمای برای پیروزی تبدیل شود.#

این جزوی به تدریج به روز شده و باز منتشر خواهد شد.